

**عقیدہ طحاوی**

قایدہ سنت و کثرت بردق مذہب نقیضات حضرت امام عظیم  
 اوست نیز قاضی القضاات امام ابو یوسف و امام محمد بن حسن شیبانی رحمۃ اللہ علیہما  
 روایت  
 حضرت فقید حضرت امام ابو جعفر طحاوی رضی اللہ عنہما سنہ ۳۲۱ھ  
 با تصدیق از ترجمان جانب  
 شیخ الحدیث دارالعلوم دیوبند مفتی اعظم حضرت مولانا سعید احمد پانپوری رحمۃ اللہ علیہ



عقیدہ طحاوی

## چاپ چهارم

چاپ و نشر این کتاب به شرط عدم تغییر اجازه عام است.



ناشرانی که می خواهند این کتاب را چاپ و نشر نمایند، جهت سهولت خویش می توانند متن آماده چاپ کتاب را از نشانی های ذیل به دست آرند:

جدیدترین PDF کتاب را می توانند از روی اینترنت از نشانی ذیل اخذ کنند:

[www.afghanicc.com/books](http://www.afghanicc.com/books)

یا با نشانی اینترنتی (email) ذیل تماس بگیرند:

[fridoon\\_t@hotmail.com](mailto:fridoon_t@hotmail.com)

[miteymori@gmail.com](mailto:miteymori@gmail.com)

و یا با شماره تلفونی ذیل در تماس شوند:

۰۰۴۴۷۸۸۶۷۰۷۹۲۷

و یا با شماره ذیل در کابل تماس بگیرند.

امیر محمد: ۰۷۰۰۲۴۳۵۰۱



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## تصدیق ترجمہ ہذا

از جانب

مفتی اعظم ہند و شیخ الحدیث دار العلوم دیوبند  
حضرت مولانا مفتی سعید احمد پالنپوری دامت برکاتہم



از بزرگ ترین علماء و اہل فتوای عصر حاضر جهان اسلام  
کہ صحت ترجمہ ہذا را تصدیق و تصویب فرمودہ اند، مفتی اعظم ہند و شیخ الحدیث  
دار العلوم دیوبند حضرت مولانا مفتی سعید احمد پالنپوری دامت برکاتہم  
می باشد کہ دربارهٔ این ترجمہ فرمودند:

من این ترجمہ را از مواقع مختلف دیدم، ترجمہ درست است. از جانب من اجازہ دارید  
تصدیق آن را چاپ کنید.





## تصدیق ترجمہ ہذا

از جانب

### وزارت ارشاد، حج و اوقاف افغانستان



ریاست عمومی مجمع علمی  
مدیریت اجراییہ

تاریخ ۱۳۹۲/۴/۹

شماره ۲۱۵  
۱۰

محترم امیر محمد خان!

السلام علیکم.....!

قبلاً توسط شما درخواستی با انضمام ترجمہ مطبوع یک جلد کتاب تحت عنوان عقیدہ طحاوی ترجمہ مفتی محمد ابراہیم "تیموری" عنوانی مقام محترم وزارت ارشاد، حج و اوقاف تقدیم و بنا بر حکم شماره (۴۶۶۴) مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۲۸ - آن مقام محترم کتاب متذکرہ جهت بررسی و ابراز نظریہ این ریاست محول گردید کہ نیلاً پیرامون آن ابراز نظریہ می گردد:

اصل کتاب عقیدہ طحاوی از جمله کتب معروف عقاید علمای اہل سنت بخصوص فقہا و علمای مذهب احناف بودہ کہ پیوستہ با شروع و تعلیقاتش شامل نصاب درسی در اکثریت مدارس، دارالعلوم ہا، جامعہات و بیہنتون ہای دنیا بخصوص جوامع اسلامی می باشد کہ نیازی بہ معرفی و توصیف بیشتری ندارد ولی باید متذکر شد کہ ترجمہ کتاب متذکرہ کہ توسط محترم مفتی محمد ابراہیم "تیموری" صورت گرفته است در تمام موارد با اسلوب عالمانہ و عام فہم در مطابقت کامل با اصل متن عربی و تعلیقات آن قرار داشتہ و از شیوائی، رسائی و سلاست خاص برخوردار بودہ کہ میتواند بر افادیت آن افزودہ و مورد توجہ بیشتر و بہتر علاقمندان این عرصہ قرار گیرد.

ریاست مجمع علمی وزارت ارشاد، حج و اوقاف ضمن تائید ترجمہ کتاب متذکرہ و تحسین طبع آن، برای مترجم محترم و همکاران خیرایشان در این زمینہ موفقیت ہای روزافزونی را پیوستہ با قبولیت آن از بارگاہ پروردگار عالم متمنی است.

بالاحترام

مفتی سید حجت اللہ "نجیح"

رئیس مجمع علمی



## ﴿مقدمه مترجم﴾



الْحَمْدُ لِلَّهِ وَكَفَى وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ. آمَّا بَعْدُ!

تقریباً از یک هزار و دو صد سال به این سو کتاب «**عقیده طحاوی**» در بین مذاهب اربعه حقه اسلام؛ حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی از مهمترین و معتبرترین کتب عقیدوی اهل سنت و الجماعت و به عنوان یکی از منابع و مراجع اولیه عقائد اسلامی در طول این قرن های متمادی بوده است.

امام تقی الدین سبکی رحمته الله (م ۷۷۱ ق) یکی از اکابر علمای شافعی می نویسد: «مذاهب چهارگانه حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی بحمد الله همگان در عقائد متحد و واحد اند و همگی ایشان بر عقائد اهل سنت و جماعت اعتقاد دارند، و خداوند متعال را بر طریق اعتقادی امام ابو الحسن اشعری رحمته الله (و امام ابو منصور ماتریدی رحمته الله) عبادت می کنند، و همه ایشان بر این عقیده استوار اند، الا تنی چند از حنفیه و شافعیه که به معتزله پیوستند و گروهی از حنابله که عقیده خویش را با عقائد مجسمه آلوده ساختند. خداوند تعالی مالکیه را از آن پاک نگهداشته است و ما هیچ مالکی را ندیده ایم مگر آنکه بر روش عقیدوی اشعری باشد. خلاصه آنکه عقائد امام ابو الحسن اشعری رحمته الله (و امام ابو منصور ماتریدی رحمته الله) همان است که کتاب «**عقیده طحاوی**» شامل آن می باشد، و علمای مذاهب چهارگانه اهل سنت و جماعت آن را به حیث عقائد قبول نموده و بر آن راضی می باشند».



معید النعم و مُبید النقم: ص ۶۲ و شرح عقیده طحاوی از امام عبد الغنی میدانی:

ص ۲۷ و ۲۸



«عقیده طحاوی» یکی از مآخذ اصلی مسلک اعتقادی متأزیدی احناف می باشد، زیرا امام طحاوی رحمته الله مضامین آن را به طور کلی از بنیان گذار این مسلک، حضرت **سِرَاحُ الْأُمَّةِ وَ إِمَامُ الْأُمَّةِ** امام اعظم ابو حنیفه نعمان بن ثابت رحمته الله روایت نموده است.



امام ابو جعفر طحاوی رحمته الله در قریه طحا در کشور مصر در سال ۲۳۹ هـ . ق به دنیا آمده و در سال ۳۲۱ هـ . ق در همانجا وفات کرد. امام طحاوی رحمته الله نه تنها یکی از حفاظ برجسته حدیث بلکه یکی از بزرگترین امامان فنون فقه و حدیث است. او در عصری زندگی می کرد که علوم فقه و حدیث به پایه عروج رسیده بود. از یکسو شاگردان هر چهار مذهب فقهی اهل سنت و الجماعت خصوصاً احناف در سراسر جهان سلسله تعلیم و تدریس علوم فقهی را گسترده بودند، و از سوی دیگر مشهورترین محدثین دوران، مشغول روایت کتاب های محرّره خویش در حدیث بودند.

علامه زاهد کوثری رحمته الله از امام بدر الدین عینی رحمته الله متوفی ۸۵۵ هـ . ق

صاحب عمده القاری شرح صحیح البخاری نقل می کند:

«زمانی که امام احمد بن حنبل رحمته الله وفات کرد، امام طحاوی ۱۲ ساله بود، زمانی که امام بخاری رحمته الله درگذشت، امام طحاوی ۲۷ سال داشت، هنگامی که امام مسلم رحمته الله رحلت نمود، امام طحاوی ۳۲ سال داشت، هنگامی که امام ابن ماجه رحمته الله وفات کرد، امام طحاوی ۴۴ ساله بود، زمانی که امام ابو داود رحمته الله در گذشت، امام

طحاوی ۴۶ سال داشت، زمانی که امام ترمذی رحمته الله وفات کرد، امام طحاوی ۵۰ ساله بود، و سرانجام هنگامی که امام نسائی رحمته الله از دنیا رحلت نمود، امام طحاوی ۷۴ ساله بود، و امام طحاوی رحمته الله از بسیاری از شیوخ این بزرگان، حدیث روایت نموده است».



امام طحاوی رحمته الله در خاندانی چشم به جهان گشود که هم از لحاظ دنیوی از شرفاء بودند و هم از لحاظ دینی مقام بلندی داشتند. خاندان امام طحاوی رحمته الله شافعی مذهب بود. مادر امام طحاوی از علمای بزرگ شافعیه به شمار می رود، و مامای امام طحاوی، امام مُزَنی رحمته الله مشهورترین شاگرد امام شافعی رحمته الله می باشد که از بزرگ ترین علمای شافعیه محسوب می گردد.

امام طحاوی رحمته الله بعد از طی مراحل ابتدائی، مراحل ثانوی تعلیم خود را نزد مامای بزرگوار خود امام مُزَنی رحمته الله به پایان رسانید، اما به زودی به جانب مذهب امام اعظم ابو حنیفه رحمته الله کشش پیدا کرد و این کشش از آنجا افزونتر می شد که وی مشاهده می کرد که هنگامی که مسائل مغلق و پیچیده فقهی پیش می آمد، مامایش امام مُزَنی رحمته الله به کتاب های امام ابو یوسف رحمته الله و امام محمد بن حسن شیبانی رحمته الله دو شاگرد امام اعظم که مذهب امام اعظم را به قید تحریر آوردند مراجعه می نمود. این کشش باعث شد تا امام طحاوی به مطالعه کتب احناف بپردازد و مطالعاتش او را گرویده مذهب امام اعظم ابو حنیفه رحمته الله گردانید و سر انجام وی به طور کامل مذهب حنفی را اختیار نمود.

امام طحاوی رحمته الله در فقه دارای چنان مقام شامخی است که امروزه نه تنها یکی از بزرگ ترین فقهاء بلکه از جمله مجتهدین اسلام به شمار می رود. علامه علی قاری هروی رحمته الله و علامه ابن عابدین شامی رحمته الله امام طحاوی را همانند امامانی چون ابو الحسن کَرخی رحمته الله، شمس الائمة سرخسی رحمته الله، فخر الاسلام بَرزوی رحمته الله، فخر الدین قاضی خان رحمته الله و امثال ایشان از طبقه ثالث مجتهدین قرار داده اند.



حضرت شاه عبد العزيز دهلوی رحمۃ اللہ علیہ و مولانا عبد الحی لکنوی رحمۃ اللہ علیہ و علامہ زاهد کوثری رحمۃ اللہ علیہ وی را از طبقهٔ ثانی مجتهدین همانند قاضی القضاة امام ابو یوسف رحمۃ اللہ علیہ و امام محمد بن حسن شیبانی رحمۃ اللہ علیہ می دانند. امام طحاوی رحمۃ اللہ علیہ نه تنها در فقه حنفی بلکه در سایر مذاهب فقهی نیز چنانکه امام زاهد کوثری رحمۃ اللہ علیہ از علامه ابن عبد البر مالکی رحمۃ اللہ علیہ نقل نموده، مهارت تمام داشت و کتاب «**اختلاف الفقهاء**» وی شاهد عادل بر این گفته است. امام طحاوی رحمۃ اللہ علیہ چنانکه ذکر شد نه تنها یکی از حفاظ برجستهٔ حدیث بود، بلکه در علوم حدیث دارای چنان مقام عظیمی است که نظرات وی در تمامی فنون مختلف حدیث جایگاه شامخ دارد و علوم حدیث را بدون ذکر اقوال و آراء او نمی توان پیدا کرد. کتاب «**مشکل الآثار**» و کتاب «**شرح معانی الآثار**» وی، شاهد این گفتار است.



### برخی از کتب امام طحاوی رحمۃ اللہ علیہ

- ﴿﴾ کتاب فی النحل و احکامها و اجناسها و صفاتها و ما رُوی فیها من خبر. (عقائد)
- ﴿﴾ شرح معانی الآثار. (حدیث)
- ﴿﴾ مشکل الآثار. (حدیث)
- ﴿﴾ التسویة بین حدثنا و اخبرنا. (حدیث)
- ﴿﴾ المشکاة. (حدیث)
- ﴿﴾ صحیح الآثار. (حدیث)
- ﴿﴾ نقض کتاب المدلسین للکرايسی. (حدیث)
- ﴿﴾ الرد علی ابی عیبة فی کتاب النسب. (حدیث)
- ﴿﴾ کتاب تفسیر متشابه الاخبار. (حدیث)
- ﴿﴾ المختصر الكبير فی الفقه. (فقه)
- ﴿﴾ المختصر الصغير. (فقه)



﴿﴾ اختلاف الفقهاء، (فقه)

﴿﴾ اختلاف العلماء، (فقه)

﴿﴾ شرح جامع الصغير لمحمد بن الحسن الشيباني رحمته الله، (فقه)

﴿﴾ الوصايا، (فقه)

﴿﴾ الفرائض، (فقه)

﴿﴾ النوادر الفقهيّة، (فقه)

﴿﴾ حكم اراضى مكة، (فقه)

﴿﴾ قسمة الفىء و الغنائم، (فقه)

﴿﴾ اختلاف الروايات على مذهب الكوفيين، (فقه)

﴿﴾ شرح الجامع الكبير لمحمد بن الحسن الشيباني رحمته الله، (فقه)

﴿﴾ كتاب الاثرية، (فقه)

﴿﴾ الجزء فى الرزية، (فقه)

﴿﴾ الشروط الصغير، (فقه)

﴿﴾ الشروط الاوسط، (فقه)

﴿﴾ الشروط الكبير، (فقه)

﴿﴾ كتاب الخطابات، (فقه)

﴿﴾ احكام القرآن، (تفسير)

﴿﴾ تفسير القرآن، (تفسير)

﴿﴾ نوادر القرآن، (تفسير)

﴿﴾ التاريخ الكبير، (تاريخ)

﴿﴾ عقود المرجان فى مناقب ابى حنيفة النعمان، (زندگى نامه امام اعظم ابو حنيفة رحمته الله)

﴿﴾ النوادر و الحكايات، (تاريخ)

﴿﴾ اِئْتِقَادُ أَهْلِ السُّنَنِ وَالْجَمَاعَةِ عَلَى مَذْهَبِ فُقَهَاءِ الْمِلَّةِ أَيْ حَنِيفَةَ النُّعْمَانِ بْنِ ثَابِتِ الْكُوفِيِّ

وَ أَيْ يُوسُفَ يَمْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْأَنْصَارِيِّ، وَ أَيْ عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ الشَّيْبَانِيِّ





رَضَوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ،

معروف به «**العقيدة الطحاوية**». (عقائد)




کتاب **إِعْتِقَادِ أَهْلِ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ عَلَى مَذْهَبِ فُقَهَاءِ الْمِلَّةِ أَبِي حَنِيفَةَ السَّعْمَانِ بْنِ تَابِتِ الْكُوفِيِّ، وَأَبِي يُوسُفَ يَعْقُوبَ بْنِ إِسْرَاهِيمَ الْأَنْصَارِيِّ، وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ الشَّيْبَانِي رَضَوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ** که معروف به «**العقيدة الطحاوية**» یا به زبان دری مشهور به «**عقیده طحاوی**» است، گرچه از لحاظ حجم کوچک می باشد، اما تمامی آن عقائد مهمی که دانستش بر یک مسلمان حتمی و لازم است در این کتاب کوچک به صورت صریح با الفاظ فصیح گنجانیده شده است.

این کتاب شامل عقائدی است که از مأخذ اصلیة اسلام یعنی قرآن مجید و احادیث متواتره و مشهوره و اجماع امت مستنبط گردیده است و همه صحابه کرام و تابعین عظام و ائمه اربعه مذاهب چهارگانه اهل سنت و جماعت و جملگی پیروان ایشان برآن عقائد اتفاق دارند، و فقط فرقه های گمراه اهل بدعت و ضلال مانند روافض، معتزله، مجسمه و مشبهه با عقائد مذکوره در آن خلاف کرده اند.



ترجمه فارسی متن «**عقیده طحاوی**» با این امید به چاپ سپرده می شود تا کسانی که آن را می خوانند، عقائد متواتر و متواتر اهل سنت و جماعت را توسط آن آموخته و دانسته، ایمانیات خویش را مطابق آن گردانیده به اینگونه اعتقادات خویش را از اوهام و تلبیسات و تزویرات فرقه های گمراه و اهل بدعت موجوده در این زمان مانند

مجسمه و مشبّهه و غیره دور و مصون نگهداشته فلاح و سعادت دارین را بیابند. از خداوند متعال امید است که این کوشش ناچیز را مصداق:  
قبول است گرچه هنر نیست که جز ما پناهی دیگر نیست  
قرار دهد و به فضل و مرحمت خود این ترجمه را مقبول عام و خاص مسلمانان گرداند.  
حقا که ما را هنری نیست و جز او  پناه دیگری نی.



در آخر یاد آوری این نکته لازم است که بهتر خواهد بود این کتاب تحت نظر عالم معتبری به صورت تدریسی خوانده شود، زیرا درک بعضی از مضامین کتاب و شرح اصطلاحات و تاریخ و عقائد برخی از فرقه های گمراه مذکوره در آن نیاز به اطلاع و بیان دارد.



شعبان ۱۴۳۴ هجری قمری مطابق سرطان ۱۳۹۲ هجری شمسی  
موافق جون ۲۰۱۳ عیسوی

محمد ابراهیم تیموری

ابن محمد اعظم تیموری،

ابن محمد شفیع تیموری، ابن ملک افضل تیموری،

ابن ملک یوسف، ابن ملک احمد، ابن شاد محمد بابا، ابن عادل بابا، ابن دل جمع بابا،

ابن بایم بیگ، ابن ابو اسحق الؤغ، ابن امیر محمد اسحق،

ابن امیر جهان کمانگیر، ابن امیر ابو سعید،

ابن میرزا محی الدین شاهرخ شاه،

ابن امیر تیمور گورگانی.



عقیدہ طحاوی

# عقیدہ طحاوی

قابیل سنت و کرامت بردار بزرگ نقشبانی حضرت امام غلام  
ابو سعید قاسمی القاسم امام ابو یوسف و امام محمد بن حسن شیبانی رحمۃ اللہ علیہ  
روایت  
محدث فقہ پیغمبر حضرت امام ابو سعید خدری و شیخ رضوی رحمۃ اللہ علیہ ۳۲۱ھ  
باعتقاد از ترجمان جانب  
شیخ الحدیث دارالعلوم دیوبند مفتی اعظم حضرت مولانا سعید احمد پانپوری رحمۃ اللہ علیہ

مفتی محمد اسحاق پانپوری





هَذَا مَا رَوَاهُ الْإِمَامُ أَبُو جَعْفَرٍ الطَّحَاوِيُّ فِي ذِكْرِ بَيَانِ:  
إِعْتِقَادِ أَهْلِ الشُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ عَلَى مَذْهَبِ فُقَهَاءِ الْمِلَّةِ أَبِي  
حَنِيفَةَ النَّعْمَانَ بْنِ ثَابِتِ الْكُوفِيِّ، وَأَبِي يُوسُفَ يَعْقُوبَ بْنَ  
إِسْرَاهِيمَ الْأَنْصَارِيِّ، وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ الشَّيْبَانِيِّ  
رِضْوَانَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، وَمَا يَعْتَقِدُونَ مِنْ «أُصُولِ الدِّينِ»<sup>(١)</sup> وَ  
يَدْبِتُونَ بِهِ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ،



قَالَ الْإِمَامُ وَبِهِ قَالَ الْإِمَامَانِ الْمَدْكُورَانِ رَحِمَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى؛  
نَقُولُ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ مُعْتَقِدِينَ، بِتَوْفِيقِ اللَّهِ تَعَالَى:

(١) وهذا العلم يُسَمَّى بعلم اصول الدين، {أو علم الفقه الأكبر}، و علم التوحيد و الصفات، و علم العقائد، و علم الكلام. شرح العقيدة الطحاوية للإمام عبد الغني الغنبي الميمني: ص ٤٦



این مجموعه ایست که امام ابو جعفر طحاوی رحمته الله درباره روشن ساختن عقائد «**اهل سنت و جماعت**»<sup>(۱)</sup> بر طبق مذهب فقه‌های اُمت، «**امام اعظم ابو حنیفه**» نعمان بن ثابت کوفی، و «**امام ابو یوسف**» یعقوب بن ابراهیم انصاری، و «**امام ابو عبد الله محمد بن حسن شیبانی**» رضوان الله علیهم اجمعین از ایشان روایت کرده است. این مجموعه شامل آن «**عقائدی**»<sup>(۲)</sup> است که ایشان بر آن باور دارند و بر اساس آن عبادت پروردگار جهانیان را استوار گردانیده اند.

«**امام اعظم ابو حنیفه**» رضی الله عنه و بر وفق ایشان، دو امام بزرگوار مذکور رحمهما الله تعالی می فرمایند: ما در حالی که به یگانگی خداوند اعتقاد داریم و به توفیق او توفیقنا امیدواریم، می گوئیم که:

(۱) «**اهل سنت و جماعت**» یا «**سواد اعظم اسلام**»، اکثریت قاطع مسلمانان در طول تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلام را می گویند. مسلمانان قرن اول و دوم اسلام، این لقب را به خاطر شناسائی خود از گروه های باطل جدا شده از سواد اعظم اسلام، مانند خوارج و روافض و معتزله و غیره ... برای خود انتخاب کردند. این لقب از رسول الله صلی الله علیه و آله مروی است. تفسیر در متثور سیوطی: ۲/۹۱ و تفسیر ابن کثیر: ۲/۹۲ تحت آیه **يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ ...** سوره بقره

«**اهل**» یعنی پیروان، «**سنت**» طریقه دینی رسول الله صلی الله علیه و آله و خلفای راشدین بزرگوارش حضرت ابو بکر، حضرت عمر، حضرت عثمان و حضرت علی رضی الله عنهم اجمعین را می گویند و مراد از «**جماعت**»، جماعت صحابه و تابعین و اتباع تابعین و ائمه مجتهدین است.

(۲) آن شعبه علوم دینی که میحش عقائد است، مسمی به علم عقائد، {علم فقه اکبر}، علم اصول دین، علم توحید و صفات، و علم کلام می باشد. شرح عقیده طحاویه از امام میدانی: ص ۴۶

١ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَاحِدٌ لَا شَرِيكَ لَهُ،

٢ وَلَا شَيْءٌ مِثْلُهُ،

٣ وَلَا شَيْءٌ يُعْجِزُهُ،

٤ وَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ،

٥ قَدِيمٌ بِلَا إِبْتِدَاءٍ،<sup>(١)</sup>

(١) فإن قيل كيف صح إطلاق «الْقَدِيمِ» عليه ﷺ ونحو ذلك مما لم يرد به الشرع، قلنا بالإجماع، و هو من الأدلة الشرعية.

شرح العقائد للفتاوى: ص ٣٩ والإقناع في مسائل الإجماع للقطان: ٣٨/١ و في حديث رواه كلهم ثقلاً، عن النبي ﷺ أنه قال: «أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَ يُوَجِّهُ الْكَرِيمِ، وَ سُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». سنن إبي داود: ٤٦٦

ولفظ «الْقَدِيمِ» أخرجه أيضاً:

الحاكم في المستدرک: ٤٣ والبيهقي في الأسماء والصفات: ٣٢/١ رقم ١٠ والإعتقاد: ٥١/١ و الدعوات الكبير: ١٢٩/١ رقم ٦٨، وابن الحجر العسقلاني في تخریج أحاديث الأسماء الحسنی: ص ١٤، و أبو نعيم الإصهاني في طرق حديث لله تسعة و تسعين إسماً: ١٨ و ٥٢، و ضياء الدين المقدسي في المنتقى من مسموعات مرو: رقم ٧٧ و ١١٥، و أبو سعيد بن الاعرابي في معجمه: ٨٤٢/٢ رقم ١٦٩١، و أبو عبد الرحمن السلمي في الفتوة: ص ٩ و ١٠ و ٦١

و صرح به غير واحد من السلف الصالح، كما قال الامام مالك ﷺ: «يَا نَا الْمَسْرِي الْقَدِيمِ». و رواه عنه اللالكائي في كرامات الاولياء: ٢٤٨/٩ رقم ١٨٦

و نص الامام الاعظم ابو حنيفة ﷺ في كتابه «الفقه الاكبر»: أن القرآن كلام الله تعالى قديم. (ص ٤) و رواه الامام الطحاوي ﷺ عنه و عن صاحبيه ابي يوسف ﷺ و محمد ﷺ أيضاً كما مر في المتن. وكنا نص بـ «الْقَدِيمِ» الامام ابو جعفر الطبري ﷺ في تفسيره: ٢٦/١ و تاريخه: ٢٨/١



۱ خداوند یکتاست، شریکی ندارد.

۲ و هیچ چیز مانند او نیست.

۳ و هیچ چیزی نیست که او را از آنچه اراده کند، عاجز بگرداند.

۴ و هیچ خدائی جز او نیست.

۵ قدیم است بلا ابتداء.<sup>(۱)</sup>

(۱) اطلاق لفظ «قدیم» و مانند آن درباره ذات و صفات خداوند از اجماع اُمت ثابت است، و اجماع اُمت از ادله شرعی می باشد. شرح العقائد از علامه تفتازانی: ص ۳۹ و الإقناع فی مسائل الإجماع از قطان: ۳۸/۱

اطلاق لفظ «قدیم» در مورد خداوند ﷻ توسط حدیث صحیح نیز ثابت است. چنانچه امام ابو داود رحمه الله در سنن خود: حدیث ۴۶۶ روایت می کند که رسول الله ﷺ در دعای خویش می فرمودند: أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَبِرُوحِهِ الْكَرِيمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ، مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
لفظ «قدیم» در فهرست اسامی حُسْنی نیز در کتب مختلف حدیث شریف وارد شده است. به طور مثال: در مستدرک حاکم: حدیث ۴۳ و در اسماء و صفات: ۳۲/۱ حدیث ۱۰ و در اعتقاد: ۵۱/۱ و الدعوات الکبیر بیهقی: ۱۲۹/۱ حدیث ۶۸ و در تخریج احادیث الاسماء الحُسْنی از ابن حجر عسقلانی: ص ۱۴ و در طرق حدیث لله تسعة و تسعين اسماً از ابو نعیم: ۱۸ و ۵۲ و در المنتقى من مسموعات مرو از مقدسی: ص ۶۲ حدیث ۷۷ و ۱۱۵ و غیره ...

همچنین اطلاق این لفظ از بزرگان سلف صالحین ثابت است، چنانکه امام اعظم ابو حنیفه رحمه الله در کتاب «الفقه الاکبر» خود (ص ۴) بر آن تصریح نموده و امام طحوی رحمه الله نیز اطلاق آن را از فقهای سه گانه این اُمت، امام اعظم ابو حنیفه، قاضی القضاات امام ابو یوسف و امام محمد شیبانی رحمهم الله در متن این کتاب روایت نموده است.

لاکائی نیز در کتاب کرامات الاولیاء: ۲۴۸/۹ روایت ۱۸۶ روایت می کند که امام مالک رحمه الله در دعا می فرمود: يَا ذَا الْمَنْ الْقَدِيمِ. و امام ابو جعفر طبری رحمه الله نیز در تفسیر خود: ۲۶/۱ و همچنین در تاریخ خود: ۲۸/۱ بر لفظ «قدیم» تصریح می کند.

٦ دَائِمٌ بِلَا انْتِهَاءٍ،

٧ لَا يَفْئِي وَلَا يَبِيدُ،

٨ وَلَا يَكُونُ إِلَّا مَا يُرِيدُ،

٩ لَا تَبْلُغُهُ الْأَوْهَامُ، وَلَا تُدْرِكُهُ الْأَفْهَامُ،

١٠ وَلَا تَنْشِبُهُ الْأَنَامُ،

١١ حَتَّى لَا يَمُوتَ، قَبْلُومُ لَا يَنَامُ،

١٢ خَالِقٌ بِلَا حَاجَةٍ، رَازِقٌ لَهُمْ بِلَا مُؤَنَةٍ،

١٣ مُمِيتٌ بِلَا مَخَافَةٍ، بَاعِثٌ بِلَا مَشَقَّةٍ،

١٤ مَا زَالَ بِصِفَاتِهِ قَدِيمًا قَبْلَ خَلْقِهِ، لَمْ يَزِدْ بِكَوْنِهِمْ شَيْئًا لَمْ يَكُنْ

قَبْلَهُمْ مِنْ صِفَاتِهِ،

١٥ وَ كَمَا كَانَ بِصِفَاتِهِ أَزَلِيًّا كَذَلِكَ لَا يَزَالُ عَلَيْهَا أَبَدِيًّا،

١٦ لَيْسَ مُنْذُ خَلَقَ الْخَلْقَ اسْتِفَادَ اسْمَ «الْخَالِقِ»، وَلَا بِإِحْدَاثِهِ

الرَّبِّيَّةِ اسْتِفَادَ اسْمَ «الْبَارِي»،

۶ دائم است بلا انتها.

۷ فانی نمی شود و از بین نمی رود.

۸ جز آنچه او بخواهد، هرگز چیزی واقع نمی شود.

۹ وهم و خیال به او نمی رسد، و فهم و اندیشه او را در نمی یابد.

۱۰ و هیچ مخلوقی به هیچ صورتی به او شباهت ندارد.

۱۱ زنده ایست که هرگز نمی میرد، و همیشه پاینده ایست که هرگز نمی خوابد.

۱۲ آفریدگار است بی نیاز و حاجت، و روزی رسان است بی رنج و مشقت.

۱۳ میرانده است بدون هیچ ترسی و باز زنده کننده است بدون هیچ رنجی.

۱۴ پیش از آفریدن مخلوقات، همیشه با صفاتش موجود بود و بعد از آفریدن مخلوقات، صفت دیگری بر صفاتش افزوده نشد.

۱۵ چنانچه با صفاتش ازلی است، همچنان با صفاتش ابدی هست.

۱۶ نه از آن هنگام که مخلوقات را آفرید، اسم «خالق» آفریدگار را یافت، و نه از آن هنگام که جهانیان را از عدم به وجود آورد، اسم «باری» به وجود آورنده را یافت.



لَهُ مَعْنَى الرُّبُوبِيَّةِ وَلَا مَرَبُوبٌ، وَمَعْنَى الْخَالِقِيَّةِ وَلَا مَخْلُوقٌ، ﴿١٧﴾

وَكَمَا أَنَّهُ مُحْيِي الْمَوْتَى بَعْدَ مَا أَحْيَاهُمْ، اسْتَحَقَّ هَذَا الْإِسْمَ قَبْلَ إِحْيَائِهِمْ، كَذَلِكَ اسْتَحَقَّ اسْمَ الْخَالِقِ قَبْلَ إِنْشَائِهِمْ، ﴿١٨﴾

ذَلِكَ بِأَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَكُلُّ شَيْءٍ إِلَيْهِ فَقِيرٌ، وَكُلُّ أَمْرٍ عَلَيْهِ يَسِيرٌ، لَا يَحْتَاكُمُ إِلَى شَيْءٍ، ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ ﴿١٩﴾



خَلَقَ الْخَلْقَ يَعْلَمُهُ، ﴿٢٠﴾

وَقَدَّرَ لَهُمْ أَقْدَارًا، ﴿٢١﴾

وَضَرَبَ لَهُمْ آجَالَ، ﴿٢٢﴾

(١) «والقدر»: هو تحديد الله تعالى أزلاً كل مخلوق بحده الذي يوجد به، من حُسن و قبح و نفع و خير، و ما يحويه من زمان و مكان، و ما يترتب عليه من طاعة و عسيان و ثواب و عقاب أو عقربان و نحوه. أه. شرح العقيدة الطحاوية للإمام الميمني: ص ٨٦

۱۷ متصف به صفت «پرودگاری» بود در حالی که هنوز هیچ «پرورده‌ای» وجود نداشت. و موصوف به صفت «آفریدگاری» بود در حالی که هنوز هیچ «آفریده‌ای» وجود نداشت.

۱۸ چنانکه او سزاوار اسم «مُحییِ الْمَوْتِ» {زنده‌کننده مردگان} بعد از زنده ساختن ایشان است، همچنان سزاوار این اسم، قبل از زنده گردانیدن آنان هست. به همین گونه سزاوار اسم «خالق» {آفریدگار} پیش از آفریدن ایشان می باشد.

۱۹ زیرا او ﷺ بر هر چیزی توانمند است، و هر چیزی به او نیازمند است، و هر کاری بر او آسان است، و او به هیچ چیزی نیازی ندارد. ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾<sup>(۱)</sup> هیچ چیزی مانند او نیست، و او شنوای بیناست. ﴿سوره شوری.

۲۰ همه را بر حسب علم خود آفرید،

۲۱ و تقدیر آنها را معین نمود<sup>(۱)</sup>

۲۲ و مدت زندگانی آنان را مقدر فرمود.

(۱) تقدیر عبارت است از علم الهی. یعنی حق تعالی ﷻ از ازل قبل از آفریدن خلایق، مقرر فرمود که فلان شی در فلان زمان به وجود خواهد آمد و تا فلان هنگام زنده یا باقی خواهد بود و فلان و فلان تأثیرات را خواهد داشت. این تعیین اندازه و حد را «تقدیر» می گویند. و آنگاه آنچه امور که مطابق این تقدیر صادر می گردد، آن را «قضاء» می نامند. تقدیر را با مثال ذیل آسان تر می توان درک کرد: مهندس جهت تعمیر ساختمان، نخست نقشه آن را طرح می کند و آنگاه مطابق آن نقشه ساختمان را تعمیر می نماید. فرق این است که احتمال اشتباه در طرح مهندس می رود و ساختمان را نیز می توان خلاف طرح تعمیر کرد، لیکن شایبه اشتباه در علم الهی هرگز امکان ندارد.

ملفوظات فقیه الامت، محمود الحسن گنگوهی رحمته الله: ج ۱ قسط ۳ ص ۲۸

٢٣ لَمْ يَخَفْ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ أَعْمَالِهِمْ قَبْلَ أَنْ خَلَقَهُمْ، وَعَلِمَ مَا هُمْ  
عَامِلُونَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَهُمْ،

٢٤ وَأَمَرَهُمْ بِطَاعَتِهِ وَنَهَاَهُمْ عَنْ مَعْصِيَتِهِ،

٢٥ وَكُلُّ شَيْءٍ يَجْرِي بِقُدْرَتِهِ وَمَشِيئَتِهِ، وَمَشِيئَتُهُ تَنْفُذُ،

٢٦ وَلَا مَشِيئَةَ لِلْعِبَادِ إِلَّا مَا شَاءَ لَهُمْ، فَمَا شَاءَ لَهُمْ كَانَ وَمَا لَمْ يَشَأْ  
لَمْ يَكُنْ<sup>(١)</sup>

٢٧ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَيَعْصِمُ وَيُعَافِي مَنْ يَشَاءُ فَضْلاً، وَيُضِلُّ مَنْ  
يَشَاءُ وَيَخْذُلُ وَيَبْتَلِي عَدْلاً،

٢٨ وَكُلُّهُمْ مُتَقَلِّبُونَ فِي مَشِيئَتِهِ، بَيْنَ فَضْلِهِ وَعَدْلِهِ،

٢٩ وَهُوَ مُتَعَالٍ عَنِ الْأَصْدَادِ وَالْأَنْدَادِ،

(١) كما قال الله تعالى: **وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا** ﴿٢١٠﴾

وفيه دليل على أن الآية وإن عظمت فإنها لا يضطرُّ إلى الإيمان، و من علم الله منه إختيار الإيمان،  
شاء له ذلك، و من علم منه إختيار الكفر و الإصرار عليه، شاء له ذلك. اهـ.  
إشارات المرام من عبارات الامام: ص ٢٣٣



۲۳ هیچ کار ایشان پیش از آنکه آنها را بیافریند بر او ﷻ پوشیده نبود، و او پیش از آفریدن آنها بر هر چه آنها خواهند کرد دانا بود.

۲۴ او ﷻ آنان را بر طاعت خود فرمان داد و از معصیت نهی نمود.

۲۵ هر چیزی بر طبق «قدرت» و «خواست و اراده» او ﷻ در حرکت است. و «خواست و اراده» اوست که نافذ می باشد.

۲۶ و بندگان، خواستی ندارند مگر آنچه او ﷻ برای شان بخواهد و هر آنچه او ﷻ برای شان بخواهد، همان خواهد شد، و آنچه او ﷻ برای شان نخواهد، هرگز نخواهد شد.<sup>(۱)</sup>

۲۷ هر کسی را بخواهد از فضل خود هدایت می دهد و از گناهان دور نگه می دارد و حفظ می فرماید. و هر کسی را بخواهد گمراه می گرداند و دلیل می سازد و گرفتار گناه ها و مبتلای بلاها می سازد، از عدل خود.

۲۸ و همگان بر وفق «خواست و اراده» او بین فضلش و عدلش در حرکت اند.

۲۹ او ﷻ برتر و پاک است از آنکه ضد یا مشابهی داشته باشد.

(۱) چنانچه خداوند می فرماید: **وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ** و نمی خواهید مگر آنکه خدا بخواهد. این آیت شریف دلالت دارد که انسان در مورد کفر و ایمان مجبور نیست، زیرا هر کسی که خداوند از ازل می دانست که او به خواسته خود ایمان را اختیار خواهد کرد، الله ﷻ ایمان را برایش اراده فرمود. و هر کسی که خداوند از ازل می دانست که او به خواسته خود کفر را اختیار خواهد کرد و بر آن اصرار خواهد نمود، الله ﷻ آن را برایش اراده فرمود. اشارات المرام من عبارات الامام: ص ۲۳۳

لَا رَادَّ لِقَضَائِهِ، وَلَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ، وَلَا غَالِبَ لِأَمْرِهِ، ﴿٣٠﴾

أَمَّا بِذَلِكَ كُلِّهِ، وَأَيُّقِنَّا أَنَّ كَلَامًا مِنْ عِنْدِهِ، ﴿٣١﴾



وَإِنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَبْدُهُ الْمُصْطَفَى، وَنَبِيُّهُ  
الْمُجْتَبَى، وَرَسُولُهُ الْمُرْتَضَى، ﴿٣٢﴾

خَاتِمُ الْأَنْبِيَاءِ، ﴿٣٣﴾

وَإِمَامُ الْأَتْقِيَاءِ، وَسَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ، وَحَبِيبُ رَبِّ الْعَالَمِينَ، ﴿٣٤﴾

وَكَلُّ دَعْوَةٍ نُبُوَّةٍ بَعْدَ نُبُوَّتِهِ فَعْيٌ وَهَوِيٌّ، ﴿٣٥﴾

وَهُوَ الْمَبْعُوثُ إِلَى عَامَّةِ الْجِنِّ وَكَافَّةِ الْوَرِيِّ، الْمَبْعُوثُ بِالْحَقِّ  
وَالْهُدَى، ﴿٣٦﴾

هیچ کسی را توان نیست که قضایش را رد کند، یا حکمش را تغییر دهد، یا بر فرمانش غالب آید.

ما بر همه آنچه گفتیم ایمان داریم، و یقین داریم که هر چیز از جانب خداست.



ایمان داریم به اینکه حضرت محمد ﷺ بنده برگزیده و پیغمبر پسندیده و فرستاده خداست که خدا از وی خوشنود است.

ایمان داریم به اینکه آنحضرت ﷺ خاتم پیغمبران است.<sup>(۱)</sup>

و پیشوای پرهیزگاران، سرور رسولان و حیب پروردگار عالمیان است.

و هر ادعای پیغمبری بعد از پیغمبری آنحضرت ﷺ گمراهی و هواپرستی است.

ما ایمان داریم به اینکه آنحضرت ﷺ به سوی همه جن ها<sup>(۲)</sup> و جمله انسان ها با حق و هدایت فرستاده شده است.

(۱) قرآن مجید در سوره احزاب درباره رسول اکرم ﷺ می فرماید: **مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّنْ دِينِكُمْ وَ لَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَذَلِكَ كَلَّمَ اللَّهُ بَكُلِّ نَبِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ**

یعنی آنحضرت ﷺ فرستاده خدا و خاتم پیغمبران است. بنابراین هر کسی بعد از رسول اکرم ﷺ دعوی پیغمبری کند، کافر است، و به همین جهت قادیانی ها و بهائی ها که ادعای دارند میرزا غلام احمد قادیانی یا بهاء پیغمبر است، به اجماع امت کافر می باشند.

(۲) جن مخلوقی است که از شعله آتش بی دود آفریده شده و از چشم انسان ها پنهان می باشد، چنانکه در قرآن در سوره رحمان وارد است: **وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِن نَّارٍ مِّنْ نَّارٍ**





﴿٣٧﴾ وَإِنَّ الْقُرْآنَ كَلَامُ اللَّهِ تَعَالَى، مِنْهُ بَدَأَ بِلَا كَيْفِيَّةٍ قَوْلًا، وَأُنزِلَهُ عَلَى نَبِيِّهِ وَحَيًّا،

﴿٣٨﴾ وَصَدَقَهُ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى ذَلِكَ حَقًّا، وَآيَقَنُوا أَنَّهُ كَلَامُ اللَّهِ تَعَالَى بِالْحَقِيقَةِ، لَيْسَ بِمَخْلُوقٍ كَكَلَامِ الْبَرِيَّةِ،<sup>(١)</sup>

﴿٣٩﴾ فَمَنْ سَمِعَهُ فَرَعَمَ أَنَّهُ كَلَامُ الْبَشَرِ، فَقَدْ كَفَرَ،

﴿٤٠﴾ وَقَدْ ذَمَّهُ اللَّهُ تَعَالَى وَعَابَهُ، وَأَوْعَدَهُ عَذَابَهُ، حَيْثُ قَالَ ﴿سَاصِلِيهِ سَقَرٌ﴾

﴿٤١﴾ فَلَمَّا أَوْعَدَ اللَّهُ سَقَرَ لِمَنْ قَالَ ﴿إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ﴾<sup>ط</sup> عَلِمْنَا أَنَّهُ قَوْلُ خَالِقِ الْبَشَرِ، وَلَا يُشْبِهُ قَوْلَ الْبَشَرِ،



(١) قال الامام الاعظم ابوحنيفة رحمه الله في كتابه «الفتحة الاكبر»:

﴿والله تعالى﴾ يتكلم لا ككلامنا... ونحن نتكلم بالآلات والحروف، والله تعالى يتكلم بلا آلة ولا حروف، والحروف مخلوقة وكلام الله تعالى غير مخلوق. (ص ٥)



۳۷ ایمان داریم بر آنکه قرآن کلام خداوند است. از او ﷻ بدون چگونگی گفتار پدیدار آمد، و او ﷻ آن را بر پیغمبرش ﷺ به صورت وحی نازل گردانید<sup>(۱)</sup>

۳۸ و مومنان پیغمبر را بر آن تصدیق نمودند، و یقین کردند که قرآن حقیقتاً کلام خداوند است. کلام خدا به مانند کلام سایر مخلوقات، مخلوق نیست.

۳۹ پس هر کسی آن را بشنود، و آنگاه بیندارد که قرآن کلام بشر است، وی یقیناً کفر ورزیده است.

۴۰ و خداوند ﷻ وی را محکوم نموده و تقیح کرده و به عذاب خود وعده فرموده است چنانکه می فرماید: ﴿سَأَصْلِبْنَاهُ سَفَرًا﴾ به زودی او را به دوزخ خواهیم افکند. ﴿سوره مدثر.

۴۱ و هنگامی که خداوند کسی را که می گوید ﴿إِنَّ هَذَا الْقَوْلُ الْبَشَرُ﴾ نیست این قرآن، مگر کلام بشر، ﴿به دوزخ وعده داده است، دانستیم که قرآن، کلام آفریدگار انسان است و شباهتی به کلام انسان ها ندارد.



(۱) امام اعظم رحمته الله علیه در کتاب «الفتحه الاکبر» خود می نویسد:

خداوند کلام می کند (سخن می گوید) لیکن نه مانند کلام گفتن ما، زیرا ما توسط آلات و حروف کلام می نمائیم، و خداوند متعال بدون آلات و حروف، زیرا حروف همه مخلوق است و کلام الله ﷻ مخلوق نیست. (الفتحه الاکبر: ص ۵)

٦١ وَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ تَعَالَى بِمَعْنَى مَنْ مَعَانِي الْبَشَرِ، فَقَدْ كَفَرَ،<sup>(١)</sup>

٦٢ فَمَنْ أَبْصَرَ هَذَا إِعْتَبَرَ، وَعَنْ مِثْلِ قَوْلِ الْكُفَّارِ انْتَزَجَ، وَعَلِمَ  
أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى بِصِفَاتِهِ لَيْسَ كَالْبَشَرِ،



٦٣ وَالرُّؤْيِيَّةُ حَقٌّ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ بَعْدَ إِحَاطَةِ وَلَا كَيْفِيَّةٍ، كَمَا نَطَقَ بِهِ  
كِتَابُ رَبِّنَا حَيْثُ قَالَ ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ﴾ إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ



(١) «معاني البشر»: كالوادية والايوة والحسامة واللون والعرض والطول والحجم والنقل والمتنار، والصوت والحروف، والنوم والنسيان والبطن والظهر والصدر، والأعضاء كاليد والرجل والنم والقدم، والانتقال والحركة والاستقرار والجلوس والوقوف على شيء والتحيز والتمكن في شيء، والتحدد في جهة و ناحية والكون في زمان و مكان...

فمن وصف الله تعالى بمعنى من هذه المعاني البشرية، فقد كفر، لأن الله تعالى قال في وصف نفسه

العلي: لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿١٠٢﴾

(٢) قال الامام الاعظم ابوحنيفة ؑ في كتابه «الفقه الاكبر»: والله تعالى يرى في الآخرة ويراه المؤمنون وهم في الجنة باعين رؤوسهم بلا تشبيه ولا كيفية ولا كمية، ولا يكون بينه وبين خلقه مسافة. (ص ٧)

وقال الامام الاعظم ابوحنيفة ؑ في كتابه الآخر «الوصية»:

وَلِقَاءَ اللَّهِ تَعَالَى لِأَهْلِ الْجَنَّةِ بِلَا كَيْفٍ وَلَا تَشْبِيهِ وَلَا حِجَّةٍ حَقٌّ. (ص ٥)

وفي حاشية إشارات المرام من عبارات الامام:

فإن الله تعالى نَعْلَمُهُ مِنْ غَيْرِ مَسَافَةٍ وَمِنْ غَيْرِ حِجَّةٍ وَمِنْ غَيْرِ مَقَابَلَةٍ بِالْعِلْمِ، وَكَمَا عَرَفْنَاهُ الْيَوْمَ بِلَا

كيفية، نراه من الجنة غناً بلا كيفية. أ. هـ. (ص ١٧١)



۴۲ هر کسی که خداوند ﷻ را با صفتی از اوصاف انسانی وصف کند، بی شک وی کفر ورزیده است.<sup>(۱)</sup>

۴۳ پس هر کسی که این حقیقت را دانست، عبرت می گیرد و از هر سخنی چون گفتار کفار، خود را دور نگه می دارد، و یقین می آورد که خداوند در صفاتش مانند انسانها نیست.



۴۴ دیدار خداوندی بدون احاطه و بغیر کیفیت برای اهل بهشت حق است، چنانکه کتاب پرودگار ما بیان می دارد: ﴿وَجُوهٌ يُّومِئِدِنَاصِرَةٌ ۖ اِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ۗ﴾ چهره های در آن روز شاداب است و به سوی پرودگار خود می نگرند. ﴿سورة قیامه.﴾<sup>(۲)</sup>

(۱) «اوصاف انسانی»: مثلاً از کسی به دنیا آمدن یا کسی را به دنیا آوردن، یا شکل و صورتی یا قد و قامتی، یا جسد و اعضای یا سر و دست و پائی داشتن، یا در جایی جا داشتن یا در مکانی نشستن، یا در بالا و پائین یا در راست و چپ بودن، یا خسته شدن و استراحت کردن، یا فراموش کردن و غیره ... پس هر کسی خداوند را با صفتی از اوصاف انسانی وصف کند، بی شک او کفر ورزیده است، زیرا خداوند درباره خود می فرماید:

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ﴿۱﴾ هیچ کسی و هیچ چیزی همانند او نیست.

(۲) امام اعظم علیه السلام در کتاب «الفقه الاکبر» خود می نویسد:

خداوند متعال در آخرت دیدار خواهد شد و مؤمنان در بهشت با چشمان سرخویش، خداوند را بدون هیچ تشبیهی و بدون کیفیتی و بدون کمیتی در حالی که بین او و بین بندگان هیچ مسافتی (چون دوری و نزدیکی و حائل و رو در روئی) وجود ندارد دیدار خواهند کرد (ص ۷)

و امام اعظم علیه السلام در کتاب دیگر خود «الوصیة» می فرماید:

دیدار الهی بدون چگونگی و بدون تشبیه و بدون سمت و جهت برای اهل بهشت حق است. (ص ۵)

٤٥ وَ تَفْسِيرُهُ عَلَى مَا أَرَادَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَعِلْمُهُ،

٤٦ وَ كُلُّ مَا جَاءَ فِي ذَلِكَ مِنَ الْحَدِيثِ الصَّحِيحِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَنْ أَصْحَابِهِ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ فَهُوَ كَمَا قَالَ، وَمَعْنَاهُ وَ تَفْسِيرُهُ عَلَى مَا أَرَادَهُ،<sup>(١)</sup>

٤٧ لَا نَدْخُلُ فِي ذَلِكَ مُتَأَوِّلِينَ بِأَرَائِنَا وَلَا مُتَوَهِّمِينَ بِأَهْوَائِنَا،

٤٨ فَإِنَّهُ مَا سَلِمَ فِي دِينِهِ إِلَّا مَنْ سَلَّمَ لِلَّهِ تَعَالَى وَ لِرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ رَدَّ عِلْمَ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْهِ إِلَى عَالِمِهِ،<sup>(٢)</sup>

٤٩ وَلَا يَثْبُتُ قَدَمُ الْإِسْلَامِ إِلَّا عَلَى ظَهْرِ النَّسْلِيمِ وَالْإِسْتِسْلَامِ،

(١) لأنه من المشابه وقال الله تعالى فيه: **وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ** ﴿١١٣﴾ آل عمران.

(٢) المراد من «عالمه»، هو الله تبارك وتعالى كما نص عليه الامام الطحاوى: ﴿١١٣﴾ **وَتَسْأَلُ: اللَّهُ أَعْلَمُ فِيمَا**

اشتبه علينا علمه. أ هـ. وهو كما قال الله تعالى: **وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ** ﴿١١٣﴾

۴۵ و معنایش همان است که خداوند اراده فرموده است و در علمش هست.

۴۶ و هرچه احادیث صحیح که از رسول گرامی ﷺ و از اصحاب وی **رَضُوا لِلَّهِ عَلَيْهِمُ أَجْمَعِينَ** در این باره آمده، همه همان طور است که آنحضرت ﷺ فرموده است و معنی و تفسیرش همان است که الله ﷻ اراده نموده است.<sup>(۱)</sup>

۴۷ ما آن را موافق نظرات خود معنائی نمی پوشانیم، و نه مطابق خواسته های خود، در آن خیال پردازی می نمائیم.<sup>(۲)</sup>

۴۸ زیرا هیچ کسی در دین خود به سلامت نخواهد ماند مگر آنکه خود را سراسر تسلیم خداوند و پیغمبرش کند، و علم آنچه را که بر او مُشْتَبِه است، به «**عالمش**»<sup>(۳)</sup> واگذار نماید.

۴۹ قدم کسی در اسلام استوار نیست، مگر آنکه تسلیم به حکم خدا و مُطیع به فرمان او باشد.

(۱) زیرا دیدار خداوندی و همچنین سایر صفات الهی از قبیل «**ید**» و «**وجه**» و «**استواء**» و غیره ... همه از تشابهات است، و خداوند متعال درباره تشابهات می فرماید: **وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ**<sup>(۴)</sup> مراد آن را جز خدا هیچ کسی نمی داند.

(۲) ما خداوند متعال را می شناسیم و به او علم داریم، بدون آنکه مسافتی یا جهتی یا مواجهتی در میان باشد، پس همانگونه که ما در این دنیا او را بدون کیفیت می شناسیم، فردای آخرت نیز بدون کیفیت به دیدار او نائل خواهیم آمد. حاشیة اشارات المرام من عبارات الامام: ص ۱۷۱

(۳) مراد از واگذاری «**علم تشابهات به عالمش**» واگذاری آنها به خداوند متعال است، چنانکه امام طحلووی رحمته الله در عبارت ۱۱۳ بر آن تصریح نموده است: ﴿۱۱۳﴾ **وَقَوْلُ: اللَّهُ أَعْلَمُ فِيمَا اشْتَبَهَ عَلَيْنَا عِلْمُهُ،** و می گوئیم خداوند بر آنچه که علمش بر ما مشتبه است داناتر است. ۱. زیرا چنانکه خداوند خود می فرماید: **وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ**<sup>(۵)</sup> مراد آن را جز خدا هیچ کسی نمی داند.





٥٠ فَمَنْ رَامَ عِلْمَ مَا حَظَرَ عَلَيْهِ، وَلَمْ يَقْنَعْ بِالتَّسْلِيمِ فَهَمُّهُ،  
حَبَبُهُ مَرَامُهُ عَنِ خَالِصِ التَّوْحِيدِ، وَصَافِي الْمَعْرِفَةِ، وَصَحِيحِ  
الْإِيمَانِ، فَيَتَذَبَّدُ بَيْنَ الْكُفْرِ وَالْإِيمَانِ وَالتَّصَدِيقِ وَالتَّكْذِيبِ،  
وَالإِقْرَارِ وَالإِنْكَارِ، مُوسُوسَاتِهَا، رَايغَاتِهَا، لَا مُؤْمِنًا  
مُصَدِّقًا، وَلَا جَاحِدًا مُكْذِبًا،<sup>(١)</sup>

٥١ وَلَا يَصِحُّ الْإِيمَانُ بِالرُّؤْيَةِ لِأَهْلِ دَارِ السَّلَامِ لِمَنْ إِعْتَرَهَا  
مِنْهُمْ بَوَهِمٍ، أَوْ تَأَوَّلَهَا بِفَعْمٍ،

٥٢ إِذَا كَانَ تَأْوِيلُ الرُّؤْيَةِ وَتَأْوِيلُ كُلِّ مَعْنَى يُضَافُ إِلَى الرُّبُوبِيَّةِ تَرَكَ  
التَّأْوِيلَ لِزُومِ التَّسْلِيمِ، وَعَلَيْهِ دِينُ الْمُرْسَلِينَ وَشَرَايِعُ النَّبِيِّينَ،

٥٣ وَمَنْ لَمْ يَتَوَقَّ النَّفْيَ وَالتَّشْبِيهَ، زَلَّ، وَلَمْ يُصِبِ التَّنْزِيهَ،

٥٤ فَإِنَّ رَبَّنَا جَلَّ وَعَلَا مَوْصُوفٌ بِصِفَاتِ الْوَحْدَانِيَّةِ، مَنْعُوتٌ  
بِنُعُوتِ الْفِرْدَانِيَّةِ، لَيْسَ بِمَعْنَاهُ أَحَدٌ مِنَ الْبَرِيَّةِ،

(١) لأنه من المشاحات وقال الله تعالى في من يتبعها ويبحث عنها: فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا  
نَشَاءُ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ  
كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ آل عمران.

سورة التوبة



۵۰ پس هر کس، علمی را بجوید که جستش بر وی منع گردیده، ولی بازهم فکر و فهمش قناعت ننماید، جستجوی آرزویش، او را از توحید خالص و معرفت پاکیزه و ایمان بی شائبه محروم می گرداند؛ و این شخص در بین کفر و ایمان، تصدیق و تکذیب، و اقرار و انکار؛ و سواسی و سرگردان، بیراهه و در شک و اوهام، متذبذب و متردد در حالی روان است که نه مومنیست تصدیق کننده و نه منکر بیست تکذیب آرنده.<sup>(۱)</sup>

۵۱ ایمان آنکس به «دیدار خداوندی برای اهل بهشت» که آن را تصویری خیالی می پندارد و یا گونه‌ای از فهم و ادراک می انگارد، صحیح نیست.

۵۲ زیرا معنای دیدار خداوندی و در حقیقت معنای هر معنی مضاف به ذات الهی (و هر صفتی از صفات خداوندی) ترک گفتن معنی دهیست، و محکم گرفتن تسلیم به حکم خداوندیست. و دین رسولان و شرایع پیغمبران بر همین اساس استوار است.

۵۳ هر کسی از نفی صفات الهی و یا از شباهت دهی {آنها به صفات انسانی} خود را محفوظ نساخت، وی به بیراهه رفته است و از تنزیه حقیقی الهی محروم گردیده است.

۵۴ زیرا پروردگار بزرگ و پاک ما موصوف به صفات یگانگیست و متّصف به اوصاف بی همتائی، و هیچ کسی از مخلوقاتش مانند و مشابه او نیست.

(۱) زیرا چنانکه گفته شد همه آنها از تشابهات است و خداوند ﷻ درباره کسانی که در مورد تشابهات به بحث و حوض می پردازند فرموده است: **فَلَمَّا الْيَتِيمَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْجٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ** ﷻ سورة آل عمران

یعنی آنانی که در دل های ایشان میل به باطل وجود دارد، برای طلب فتنه جوئی و برای طلب مراد آن {تا مردم را گمراه نمایند} از تشابهات پیروی می کنند، در حالی که مراد آن را کسی جز خدا نمی داند.

تَعَالَى اللَّهُ عَنِ الْحُدُودِ وَالْغَايَاتِ، وَالْأَرْكَانِ وَالْأَعْضَاءِ  
وَالْأَقْوَاتِ،<sup>(١)</sup>

لَا تَحْوِيهِ الْجِهَاتُ السِّتُّ<sup>(٢)</sup> كَسَائِرِ الْمُبْتَدَعَاتِ،<sup>(٣)</sup>



(١) «الحدود»، جمع الحد، و هو نهاية الشيء.

«الغايات» جمع الغاية، وغاية الشيء متناه.

«الأركان» جمع الركن، و أركان الشيء أجزاء ماهيته، كالرأس والصدر مثلاً في جسد الانسان.

«الأعضاء» جمع العضو، كاليد والرجل.

«الأقوات» جمع الأداة، و هي الأجزاء الصغيرة كاللسان والاحراس واللهاة، و يقال للآلات ايضاً.

و كل هؤلاء جسم والله سبحانه و تعالى منزّة عن الجميع.

(٢) «الجهات الستة»: و هي الفوق، والتحت، واليمين، واليسار، والأمام، والخلف. و كل هؤلاء مكان، والله

سبحانه منزّة عن الجهة والمكان، و هو خالق الجهات والمكان.

قال الامام على القارى رحمته الله في شرحه على «الفقه الأكبر»:

انه سبحانه ليس في مكان من الأمكنة و لا في زمان من الأزمنة، لأن المكان و الزمان من جملة

الخلقوات، و هو سبحانه كان موجوداً في الأزل و لم يكن معه شيء من الخلوقات. (ص ٣٥) و(هو سبحانه) لا

يتمكن في مكان، لا علو و لا سفلى و لا غيرها، و لا يجري عليه الزمان، كما يتوهمه المشبهة والمجسمة و الحولائية.

(ص ٣٦)

(٣) «المبتدعات»: الخلوقات. يعنى كل شيء من الخلوقات فهو في جهة و له جهة، و أما الله تعالى فلما كان ليس

كمثله شيء فهو جل شأنه موجود بلا جهة و لا ناحية. والعبارة في المتن، يفهم منها أن الله تعالى لا يكون في جهة

ولا في جهات، فالامام الطحاوى رحمته الله يرد على كل من القائلين بالتجسيم. و نحن إذا وصلنا الى هنا، نُحِبُّ أَنْ

نذكرك بقول الامام الطحاوى رحمته الله المأز آتفاً:

﴿٤٢﴾ وَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ تَعَالَى بِمَعْنَى مِنْ مَعَانِي الْبَشَرِ فَقَدْ كَفَرَ،

والجهة والجهات من معاني البشر. نعوذ بالله من كل كفر و ضلال و من القول بمثل هذا المثل.



۵۵

برتر و پاکیزه است الله از آنکه حدودی یا غایباتی، ارکانی یا اعضائی و یا اجزائی داشته باشد.<sup>(۱)</sup>

۵۶

«شش جهت»<sup>(۲)</sup> او ﷺ را فرامی گیرد چنانکه مخلوقات را از هر سو فرا گرفته است.<sup>(۳)</sup>

(۱) «حدود» جمع حد: مرز و کنارهٔ یابانی چیزی را می گویند. «غایبات» جمع غایت: مُنتهای چیزی. «ارکان» جمع رکن: ارکان یک شی، اجزای ماهیت آن شی را می گویند، مانند سر و سینه و گردن در بدن انسان. «اعضاء» جمع عضو: مانند دست و پا و غیره. «ادوات» جمع ادات: اجزای کوچک بدن مانند زبان و دندان و لب و غیره را می گویند. و همچنین آلات و افزار را. و همهٔ اینها جسم اند و خداوند ﷻ منزّه از جسم و همهٔ صفات جسمانی است.

(۲) «شش جهت»: یعنی فوق، تحت، راست، چپ، عقب و جلو.

علامه علی القاری هروی ﷺ در شرح خود بر «الفقه الاکبر» می نویسد:

خداوند سبحانه و تعالی نه در هیچ مکانی قرار دارد و نه در هیچ زمانی، زیرا زمان و مکان مخلوق لویند، و او ﷻ از ازل موجود بود در حالی که هیچ مخلوقی همراهش نبود (ص ۳۵) و در جای دیگری از شرح خود (ص ۳۶) می نویسد: او ﷻ در هیچ جا و مکانی قرار ندارد، نه در بالا و نه در پائین و نه در هیچ جای دیگری، و نی زمان او را فرا می گیرد، اینگونه اعتقاد از خیالات باطل فرقهٔ مُشَبَّهه، مُجَسَّمه و حُلُوبیه است.

(۳) یعنی هر مخلوقی که الله ﷻ آفریده است دارای جهتی می باشد و در سمتی از شش جهت قرار دارد، اما خداوند متعال ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ هیچ چیزی مشابه او نیست ﴿لذا جهتی و سمتی ندارد، بنابراین او ﷻ نه در جهت بالا قرار دارد و نه در سمت پائین می باشد و نه در جانب چپ و راست است، زیرا او ﷻ خالق همه جهات است و برتر و پاکیزه از صفات مخلوقات و مشابهت با آنها می باشد.

امام طحاوی ﷺ توسط این تصریح خود، عقیدهٔ دو فرقهٔ باطل مُجَسَّمه و مُشَبَّهه را رد می کند که اعتقاد دارند خداوند نعوذ بالله در سمت بالایی سر در جهت فوق قرار دارد. در اینجا تصریح امام طحاوی ﷺ را دوباره به یاد باید آورد که: ﴿۴۲﴾ «هر کسی خداوند را با صفتی از اوصاف انسانی وصف کند، بی شک او کفر ورزیده است».

چون در بالایی سر بودن و در جهت فوق قرار داشتن از اوصاف جسمانی و انسانی است، بنابراین اعتقاد بر آن گمراهی و ضلال است. و کسی که بر آن اعتقاد دارد، او نه از اهل سنت و جماعت بلکه از فرقهٔ گمراه مُجَسَّمه و مُشَبَّهه است که اوصاف جسمانی و انسانی را به خدا نسبت می دهند.

وَالْمِعْرَاجُ حَقٌّ، ٥٧

وَقَدْ أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ ﷺ وَعُرِجَ بِشَخْصِهِ فِي الْيَقْظَةِ إِلَى السَّمَاءِ  
ثُمَّ إِلَى حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الْعُلَى، وَأَكْرَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِمَا شَاءَ،  
﴿فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ، مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ﴾ فَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَسَلَّمَ فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ،

وَالْحَوْضُ الَّذِي أَكْرَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ غِيَاثًا لِأُمَّتِهِ حَقٌّ، ٥٩

وَالشَّفَاعَةُ الَّتِي ادَّخَرَهَا اللَّهُ لَهُمْ كَمَا رَوَى فِي الْأَخْبَارِ (حَقٌّ)، ٦٠



وَالْمِيثَاقُ الَّذِي أَخَذَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ آدَمَ ﷺ وَدَرَيْتِهِ حَقٌّ، ٦١

وَقَدْ عَلِمَ اللَّهُ تَعَالَى فِيمَا لَمْ يَبْرُلْ عَدَدَ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ، وَيَدْخُلُ  
النَّارَ جُمْلَةً وَاحِدَةً، لَا يَزَادُ فِي ذَلِكَ الْعَدَدِ وَلَا يَنْقُصُ مِنْهُ،

وَكَذَلِكَ أَفْعَالُهُمْ، فِيمَا عَلِمَ مِنْهُمْ أَنَّهُمْ يَفْعَلُونَهُ، ٦٣

۵۷ معراج حق است.

۵۸ پیغمبر اکرم ﷺ را در شب هنگام در حالت جسمانی، و در بیداری، به آسمان و سپس تا هر جایی برتر از آن که خداوند خواست بردند. و خداوند چنانکه خواست، او را اکرام فرمود: ﴿فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ۚ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ۚ﴾ و خدا بر بنده خود وحی نمود آنچه را که بر او وحی کردنی بود، و قلب پیغمبر در آنچه که پیغمبر دیده بود، او را تکذیب نمود. ﴿سورة نجم﴾

دروود و سلام خداوند، هم در دنیا و هم در آخرت بر او باد.

۵۹ حوضی که خداوند ﷻ به خاطر اعزاز پیغمبرش برای سیرابی امتش به وی عطاء نموده، حق است.

۶۰ و شفاعتی که خداوند به خاطر ایشان {برای پیغمبر خود} در آخرت انداخته، حق است.



۶۱ عهدی که خداوند از حضرت آدم ﷺ و اولاده اش گرفته بود، حق است.

۶۲ خداوند شمار دقیق کسانی را که به بهشت خواهند رفت و شمار دقیق آنانی را که به دوزخ خواهند گشت از ازل می دانست، نه بر آن تعداد، چیزی افزوده خواهد شد، و نه از آن تعداد، چیزی کم خواهد گردید.

۶۳ همچنین او ﷻ اعمال ایشان را از ازل می دانست که ایشان چه افعالی را انجام خواهند داد.



٤٦ وَ كُلُّ مُيَسَّرٌ لِمَا خُلِقَ لَهُ،<sup>(١)</sup>

٤٥ وَالْأَعْمَالُ بِالْخَوَاتِيمِ،

٤٦ وَالسَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ بِقَضَاءِ اللَّهِ، وَالشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ بِقَضَاءِ اللَّهِ،

٤٧ وَأَصْلُ الْقَدْرِ سِرُّ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ، لَمْ يَطَّلِعْ عَلَى ذَلِكَ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ،  
وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ،

٤٨ وَ التَّعَمُّقُ وَ النَّظَرُ فِي ذَلِكَ ذَرْبَةُ الْخِذْلَانِ، وَ سُلَّمُ الْحِرْمَانِ،  
وَ دَرَجَةُ الطُّغْيَانِ،

٤٩ فَالْحَدَرَ كُلَّ الْحَدَرَ مِنْ ذَلِكَ نَظَرًا أَوْ فِكْرًا أَوْ وَسْوَسَةً؛ فَإِنَّ اللَّهَ  
تَعَالَى طَوَى عِلْمَ الْقَدْرِ عَنْ أَنْامِهِ، وَ نَهَاهُمْ عَنْ مَرَامِهِ، كَمَا قَالَ فِي  
كِتَابِهِ ﴿لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ﴾<sup>(٢)</sup> فَمَنْ سَأَلَ، لِمَ فَعَلَ؟  
فَقَدْ رَدَّ حُكْمَ كِتَابِ اللَّهِ، وَ مَنْ رَدَّ حُكْمَ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى، كَانَ مِنَ  
الْكَافِرِينَ،

(١) اي مهيأ لما خلق لأجله، و موفّر له أسبابه، فيصرف استطاعته و اختياره اليه، فمن خلق لأن يظهر منه الخير والسعادة، لا يصدر عنه الا ذلك بإختياره، وكذلك الشر والشقاوة. اهـ. إشارات المرام من عبارات الامام: ص ٢٤٧

۶۴ هر کس، انجام آن عمل برایش آسان گردانیده می شود که بخاطر آن آفریده شده است<sup>(۱)</sup>

۶۵ مدار فیصله اعمال، آخرین عمل انسان است.<sup>(۲)</sup>

۶۶ «سعید» کسی است که به قضای خداوندی سعادت یافته و «شقی» کسی است که به قضای الهی شقاوت یافته.

۶۷ اصل «تقدیر» آن سر خداوندیست در خلقش که هیچ فرشته مقرر و هیچ پیغمبر مرسِل نیز بر آن آگاه نیست.

۶۸ و کنجکاو و فکر پردازی در آن، سبب محرومی انسان، بی نصیبی از درستی ایمان، و سرکشی در پیشگاه «رحمان» است.

۶۹ پس خبردار! و هوشدار! از آنکه در آن تعمق کنی، یا در آن اندیشه برانی، و یا خود را مبتلای وسواس گردانی، زیرا خلوند «علم تقدیر» را از خلقش پوشانیده و آنان را از جستجویش منع گردانیده، چنانکه در کتاب مقلّسش می فرماید: ﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾ و خلوند پرسیده نمی شود از آنچه می کند ولی بندگان اند که پرسیده خواهند شد. سوره انبیاء پس هر کسی پرسان کرد که خدا چرا چنان کرد، او حکم کتاب خدا را رد کرده، و هر کسی حکم کتاب خدا را رد کرد، او از کافران است.

(۱) پس هر کسی که آفریده شده است تا خیر و سعادت از وی هویدا شود، از وی به اختیار خودش فقط خیر و سعادت صادر می شود، و هر کسی که آفریده شده است تا از وی شر و شقاوت به ظهور برسد، از وی به اختیار خودش فقط شر و شقاوت پدیدار می گردد. اشارات المرام: ص ۲۴۸

(۲) یعنی اگر انسان با ایمان از جهان رفت، همه اعمال قبلی اش قبول می گردد، و اگر در حالت کفر از دنیا رفت، همه اعمال قبلی اش باطل است.

٧٠ فَهَذَا جُمْلَةٌ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ مَنْ هُوَ مُنَوَّرٌ قَلْبُهُ مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ  
تَعَالَى، وَهِيَ دَرَجَةُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ،

٧١ لِأَنَّ الْعِلْمَ عِلْمَانٍ؛ عِلْمٌ فِي الْخَلْقِ مَوْجُودٌ، وَعِلْمٌ فِي الْخَلْقِ مَفْقُودٌ  
فَإِنكَارُ الْعِلْمِ الْمَوْجُودِ كُفْرٌ، وَإِدْعَاءُ الْعِلْمِ الْمَفْقُودِ كُفْرٌ، وَلَا يَصِحُّ  
الْإِيْمَانُ إِلَّا بِقَبُولِ الْعِلْمِ الْمَوْجُودِ، وَتَرْكِ طَلَبِ الْعِلْمِ الْمَفْقُودِ<sup>(١)</sup>

٧٢ وَنُومُنٌ بِاللُّوْحِ وَالْقَلَمِ، بِجَمِيعِ مَا فِيهِ قَدْ رُقِمَ<sup>(٢)</sup>

٧٣ فَلَوْ اجْتَمَعَ الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عَلَى شَيْءٍ كَتَبَهُ اللَّهُ فِيهِ أَنَّهُ كَايِنٌ  
لِيَجْعَلُوهُ غَيْرَ كَايِنٍ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَيْهِ، وَلَوْ اجْتَمَعَ الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عَلَى  
شَيْءٍ كَتَبَهُ اللَّهُ فِيهِ أَنَّهُ غَيْرُ كَايِنٍ لِيَجْعَلُوهُ كَايِنًا لَمْ يَقْدِرُوا عَلَيْهِ،

(١) المراد من «العلم الموجود» في العالم والخلق؛ هو ما عُلم بالدلائل الظاهرة والبراهين الباهرة، كالعلم بالصانع بما نصت عليه دلائل الوحدانية، وقدمه وكمال علمه وحكمته، وبراعته من سمات النقص وامارات الحدوث، وجميع صفات الجلال والاکرام، وكمال جميع الاوامر والنواهي كما جاء به النبي ﷺ من الشريعة ومن بيان الحلال والحرام، فهذا كله موجود في الخلق، فيكون انكاره كُفْرًا.

واما «العلم المفقود» فيهم، فهو العلم الذي اخفاه الله عن الخلق كعلم الغيب الذي استأثر بعلمه، وكعلم القضاء والقدر، وقيام الساعة... فإدعاء هذا العلم وطلبه كُفْرٌ أيضاً، لأنه دعوى المشاركة مع الله عز وجل فيما استأثره. أهـ. شرح الطحاوية للبايرقي: ص ٨٧ وشرح الطحاوية للغزوي: ١٠٠

(٢) وقال الامام الاعظم أَوْحِيْفِيَّةٌ ﴿١٠﴾ في كتابه «الوصية»: «نُقِرُّ بِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَمَرَ الْقَلَمَ بِأَنْ أَكْتُبَ. فَضَالَ الْقَلَمُ:

مَاذَا أَكْتُبُ يَا رَبِّ؟ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَكْتُبُ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». لقول الله تعالى: ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ يَفْعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ

﴿١١﴾ وَكُلُّ صَغِيرَةٍ كَبِيرٌ مُسْتَنْطَرٌ ﴿١٢﴾. (ص ٣)



۷۰ اینها خلاصهٔ آن عقائدیست که هر یک از دوستان خدا با قلب روشن به نور الهی به دانستن آن نیازمند است. و این مقام پختگان در دانش است.

۷۱ زیرا علم دو گونه است: یکی علمی که در دسترس مخلوقات، موجود است. و دوم علمی که از دسترس مخلوقات مفقود است. پس انکار از علم موجود، کفر است، و ادعای داشتن علم مفقود کفر است.<sup>(۱)</sup> و ایمان درست نخواهد بود، مگر با پذیرفتن علمی که موجود است و ترک جُستن علمی که مفقود است.



۷۲ ما به «لوح محفوظ» و آنچه در آن نوشته است، و همچنین بر «قلم» ایمان داریم.<sup>(۲)</sup>

۷۳ و ایمان داریم که اگر تمامی مخلوقات جمع شوند تا آنچه را که خداوند در لوح نوشته که به وجود خواهد آمد، ناموجود بگردانند، قادر به اینکار نخواهند بود. و همچنین اگر همگی مخلوقات جمع شوند تا آنچه را که خداوند در لوح نوشته که به وجود نخواهد آمد، موجود بگردانند، هرگز توان آن را نخواهند داشت.

(۱) «علم موجود در دسترس مخلوقات»: مثلاً علم به وجود صانع ﷻ و وحدانیت او، و ازلی بودنش، و کمال علم و حکمتش، و تنزیهش از صفات نقص، و پاکیزگی اش از اوصاف حدوث، با دلائل و براهین قاطع؛ و مثلاً علم به اوامر و نواهی و حلال و حرام و غیرهٔ دینی که پیغامبران ﷺ آورده اند. همهٔ این علم در دسترس خلق موجود است و انکار از آن کفر می باشد.

«علم مفقود از دسترس مخلوقات»: علمی است که مختص به ذات والا صفات خداوندی است. مانند علم غیب، علم قضاء و قدر، علم قیام قیامت و امثال آن ... که ادعای داشتن آن و جستجو و طلبیدن آن کفر است. شرح غزنوی: ص ۸۷ و شرح بایرته: ص ۱۰۰

(۲) امام اعظم رحمته الله علیه در رسالهٔ خود «الوصیة» می فرماید: ما معتقدیم که «خداوند به قلم حکم نمود؛ بنویس! قلم گفت: پروردگارا چه بنویسم؟ خداوند فرمود: بنویس، آنچه را که تا روز قیامت به وجود خواهد آمد». زیرا خداوند می فرماید: **وَكُلُّ شَيْءٍ مِّمَّا فَعَلْتُمْ فِي الرَّبْرِ ۖ وَ كُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ مُّسْتَظَرٌّ ۚ** (ص ۳)

جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ،<sup>(١)</sup>

٧٤

وَمَا أَحْطَأَ الْعَبْدَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ، وَمَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ  
لِيُحْطِئَهُ،

٧٥



(١) قال الامام الاعظم أبوحنيفة رضي الله عنه في كتابه «الفقه الاكبر»:

وكتبه في اللوح الم محفوظ ولكن كتبه بالوصف لا بالحكم. (ص ٥)

وقال الامام البيضاوي رحمته الله في شرح عبارة الامام (كتبه بالوصف):

أى كتب! يفعل العبد باختياره. أ هـ.

إشارات المرام من عبارات الامام: ص ٥٦

وقال الامام على القارى الهروي رحمته الله في شرحه على «الفقه الاكبر»:

أى كتب الله في حق كل شئ بأنه سيكون كذا وكذا، ولم يكتب بأنه ليكن كذا وكذا. (ص ٤١)

قال المغنيساوى رحمته الله في شرحه على «الفقه الاكبر»:

يعنى كتب في اللوح المحفوظ كل شئ بأوصافه، من الحسن والتج و الطول والعرض والصغر والكبر والقلة والكثرة والخفة والنقل والحرارة والبرودة واليبوسة والطاعة والمعصية والإرادة والقدرة والكسب وغير ذلك من الأوصاف والأحوال والأخلاق، ولم يكتب فيه بمجرد الحكم بوقوعه بلا وصف ولا سبب.

مثلاً لم يكتب فيه ليكن زيد مؤمناً وليكن عمرو كافراً. ولو كتب كذلك لكان زيد مجبوراً على الايمان، و عمرو مجبوراً على الكفر، لأن ما حكم الله تعالى بوقوعه فهو يقع البتة، والله تعالى لا معصية له، ولكن كتب فيه أن زيداً يكون مؤمناً باختياره و قدرته و يريد الايمان ولا يريد الكفر، و كتب فيه أن عمرو يكون كافراً باختياره و قدرته و يريد الكفر و لا يريد الايمان.... (ص ١٢)

۷۴ «قلم» خشک شده و آنچه که تا روز قیامت، بود و هست و خواهد بود، همه نوشته شد.<sup>(۱)</sup>



۷۵ آنچه که به بنده نرسید، هرگز به او نمی رسید، و آنچه که به او رسید، هرگز از او خطا نمی رفت.

(۱) امام اعظم رحمته الله در کتاب «الفقه الاکبر» خود می فرماید: و این نوشته صافی است، نه حکمی. (ص ۵)

امام کمال الدین بیاضی رحمته الله در شرح این عبارت امام می گوید: { اگر عملی را انجام می دهد } آن را به اختیار خود انجام می دهد. اشارات المرام: ص ۵۶  
و علامه علی القاری رحمته الله هر وی رحمته الله در شرح «الفقه الاکبر» می نویسد:  
یعنی خداوند درباره هر چیز نوشته است که این سان و آن سان خواهد شد، و نوشته است که چنین و چنان باید شود. (ص ۴۱)

امام مغنیساولی رحمته الله این عبارت امام را به تفصیل بیشتر شرح داده می گوید:  
الله تعالی همه اشیا را در لوح محفوظ به اوصاف آنها نوشته است. مثلاً خداوند زیبایی و زشتی، طول و عرض، بزرگی و خردی، گرانی و سبکی، گرمی و سردی و خشکی، اطاعت و نافرمانی، اراده و قدرت و کسب، و سایر اوصاف و احوال و اخلاق هر کس را نوشته است. آنها را بدون وصف و بدون سبب فقط به طور حکم فرمودن نوشته است.

به طور مثال، خداوند در لوح محفوظ نوشته است که خالد باید مؤمن باشد و حامد باید کافر باشد، زیرا اگر خداوند چنین می نوشت، خالد بر ایمان آوردن مجبور می بود و حامد بر کفر ورزیدن مجبور می بود، زیرا آنچه خداوند به وقوعش حکم می کند حتماً واقع می شود، زیرا هیچ کسی حکم خداوند را تغییر داده نمی تواند.

لیکن خداوند در لوح محفوظ نوشته است که خالد به اختیار خود و قدرت خود ایمان را خواهد خواست و کفر را نخواهد خواست و مؤمن خواهد بود. و در آن نوشته است که حامد به اختیار خود و قدرت خود کفر را خواهد خواست و از ایمان دوری خواهد جست و کافر خواهد بود.

شرح الفقه الاکبر از مغنیساولی: ص ۱۲



٧٦ وَعَلَى الْعَبْدِ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ سَبَقَ عِلْمُهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ كَابِنٍ مِنْ خَلْقِهِ،

٧٧ وَقَدَّرَ ذَلِكَ بِمَشِيئَتِهِ تَقْدِيرًا مُحْكَمًا مُرَمًّا، لَيْسَ فِيهِ نَاقِضٌ وَلَا مُعَقِّبٌ، وَلَا مُزِيلٌ وَلَا مُغَيِّرٌ، وَلَا مُحَوِّلٌ، وَلَا زَائِدٌ وَلَا نَاقِضٌ مِنْ خَلْقِهِ فِي سَمَاوَاتِهِ وَأَرْضِهِ،

٧٨ وَلَا يَكُونُ مَكُونٌ إِلَّا بِتَكْوِينِهِ، وَالتَّكْوِينُ لَا يَكُونُ إِلَّا حَسَنًا جَمِيلًا،

٧٩ وَذَلِكَ مِنْ عَقْدِ الْإِيمَانِ وَأَصُولِ الْمَعْرِفَةِ، وَالْإِعْتِرَافِ بِتَوْحِيدِ اللَّهِ وَرُبُوبِيَّتِهِ؛ كَمَا قَالَ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ الْعَزِيزِ ﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ وَقَالَ تَعَالَى ﴿وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا﴾

٨٠ فَوَيْلٌ لِمَنْ صَارَ لِلَّهِ فِي الْقَدْرِ حَصِيمًا، وَأَحْضَرَ لِلنَّظَرِ فِيهِ قَلْبًا سَقِيمًا، لَقَدْ التَّمَسَّ بِوَهْمِهِ فِي مَحْضِ الْعَيْبِ سِرًّا كَتِيمًا، وَعَادَ بِمَا قَالَ فِيهِ أَفَّا كَأَثِيمًا،



۷۶ بر بنده واجب است تا بداند که علم خداوندی در هر شی هستی از آفرینش آن پیشی داشت.

۷۷ و سپس الله ﷻ به خواست و اراده خود برای آنها طرح و اندازه دقیق و محکم و قطعی معین کرد، تعیینی که هیچ کسی از میان مخلوقاتش در آسمانها و در زمینش، نه می تواند آن را نقض کند، نه به تاخیر بیندازد، نه از میان بردارد، و نه تغییرش بدهد، یا از حالی به حال دیگری تبدیلیش بگرداند؛ و نه کسی قادر است بر آن چیزی بیفزاید، و نه چیزی از آن بکاهد.

۷۸ هیچ چیزی هستی نمی یابد مگر آنکه خداوند ﷻ آن را هست نماید. و این هستی بخشیدنش، نیک و زیبا است.

۷۹ این اعتقاد از اساس ایمان است و از اصول عرفان، و اعتراف به یگانگی الله رحمان، و اقرار به پروردگاری خدای عالمیان، چنانکه خودش در کتاب گرامی اش می فرماید: ﴿وَحَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا ۝ وَخَدَّاعَةً مَّوْجُودَاتٍ رَا خَلَقَ نَمُودَ، وَ حُدَّ و اندازه هر چیز را معین فرمود.﴾ **سوره فرقان.**  
همچنین می فرماید: ﴿وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا ۝ وَ هَسْت كَار خدَا حَكْمِي نَافِذ وَ حَتْمِي بَا اِنْدَاذَةً دَقِيقِي﴾ **سوره احزاب.**

۸۰ پس، وای بر آن کس که در قضا و قدر با خدا دشمنی جست، و برای تفکر درباره اش، قلب بیماری را با خود پیش آورد، و با وهم و گمان، راز پنهان در عالم نهران را جويا شد، و نتیجتاً درباره آنچه که سخن گفته، در حالی برگشته که دروغ گوئی بزرگ و گناهکاری سترگ است.



## ٨١ وَالْعَرْشُ وَالْكُرْسِيُّ حَقٌّ،

## ٨٢ وَهُوَ عَزَّ وَجَلَّ مُسْتَعْنٍ عَنِ الْعَرْشِ وَمَا دُونَهُ،<sup>(١)</sup>

(١) قال الإمام الاعظم أبوحنيفة رحمه الله في كتابه «الوصية»:

نُفِرَ بَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَلَى الْعَرْشِ إِسْتَوَى، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ لَهُ حَاجَةٌ إِلَيْهِ وَإِسْتِقْرَارٌ عَلَيْهِ، وَهُوَ الْحَافِظُ لِلْعَرْشِ وَغَيْرِ الْعَرْشِ، فَلَوْ كَانَ مَحْتَاجًا لَمَا قَدَرَ عَلَى إِجَادِ الْعَالَمِ وَتَدْبِيرِهِ كَالْمَخْلُوقِ، وَلَوْ كَانَ مَحْتَاجًا إِلَى الْجُلُوسِ وَالْقَرَارِ، فَقَبِلَ الْعَرْشُ أَيْنَ كَانَ اللَّهُ تَعَالَى؟ فَهِيَ مَبْتَرَةٌ عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا. (ص ٣)

و في كتاب «الفقه الأيسط» للإمام الاعظم أبي حنيفة رحمه الله:

لَوْ قِيلَ أَيْنَ اللَّهُ تَعَالَى؟ فَقَالَ رحمه الله: يَقَالُ لَهُ كَانَ اللَّهُ تَعَالَى وَلَا مَكَانَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ، وَكَانَ اللَّهُ تَعَالَى وَلَمْ يَكُنْ أَيْنَ وَلَا خَلْقٌ وَلَا شَيْءٌ، وَهُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ. أ. هـ. (ص ٢١)

وقال الامام الاعظم أبوحنيفة رحمه الله في كتابه «الفقه الأيسط»:

مَنْ قَالَ لَا أَعْرِفُ رَبِّي فِي السَّمَاءِ أَوْ فِي الْأَرْضِ فَقَدْ كَفَرَ. أ. هـ. (ص ١٤) لِأَنَّهُ مَحْمَدُ الْقَوْلِ يَوْمَ أَنْ يَكُونَ لَهُ رحمه الله مَكَانٌ، فَكَانَ مُشْرَكًا. أ. هـ. شرح الفقه الأيسط للإمام أبي الليث السمرقندي: ص ٢٥. (و) لكونه قائلًا بإختصاص البارئ بجهة و حيز. أ. هـ. إشارات المرام من عبارات الإمام: ص ١٦٨

وقال الامام عزّ الدين بن السلام رحمه الله في شرح هذه العبارة في كتاب «حل الرموز»: لأن هذا القول يوهم ان للحق مكاناً، و من توهم أن الله مكاناً فهو مُشَبَّهٌ. أ. هـ.

شرح الفقه الاكبر للإمام علي القاري الهروي: ص ١١٥

وقال الامام الاعظم أبوحنيفة رحمه الله في كتابه «الفقه الأيسط»: وَكُنَّا مِنْ قَالَ إِنَّهُ رحمه الله عَلَى الْعَرْشِ وَلَا ادْرِي الْعَرْشُ أَمْ فِي السَّمَاءِ أَوْ فِي الْأَرْضِ {كفر} أ. هـ. (ص ١٤) لِإِسْتِزْمَاهُ الْقَوْلَ بِإِخْتِصَاصِهِ تَعَالَى بِالْجِهَةِ وَالْحَيْزِ وَ النِّصْبِ الصَّرِيحِ فِي شَأْنِهِ. أ. هـ. إشارات المرام من عبارات الإمام: ص ١٦٨

و روى النبي صلّى الله عليه وآله تنزيه الله تعالى عن الأبيّة والمكان، عَنْ مَلِكٍ مِنْ حَمَلَةِ عَرْشِ الرَّحْمَنِ: كَمَا جَاءَ فِي حَدِيثٍ صَحِيحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **أَذِنَ لِي أَنْ أُحَدِّثَ عَنْ مَلِكٍ قَدِمَتْ رِجْلَاهُ الْأَرْضَ السَّابِعَةَ وَالْعَرْشُ عَلَى مَنْكِبَيْهِ وَهُوَ يَقُولُ: سُبْحَانَكَ أَيْنَ كُنْتَ؟ وَأَيْنَ تَكُونُ؟**

رواه ابو يعلي في مسنده: ٤٩٦/١١ رقم ٦٦١٩ والحافظ ابن حجر العسقلاني في المطالب العلية:

٨٢/١٠ رقم ٣٥٣٠ و قال: صحيح،

وصححه أيضاً الهنّبي في مجمع الزوائد: ٨٠/١ و ١٣٥/٨ والسيوطي في البر المنثور: ١٦/١٣

و الأوسى في روح المعاني: ٢٩٩/١٢ ومحمّد مسند ابى يعلي: ٤٩٦/١١ رقم ٦٦١٩



عرش و کرسی حق است.

۸۱

و او علیه السلام از عرش و هرچه ماتحتش است، بی نیاز هست.<sup>(۱)</sup>

۸۲

(۱) امام اعظم رحمته الله در کتاب «الوصیة» خود می فرماید:

ما اقرار داریم که الله تعالی بر عرش استواء نموده، بدون آنکه به عرش نیازی داشته باشد، و بدون آنکه بر عرش نشسته یا استقرار داشته باشد، و همان او علیه السلام نگهدار عرش و نگهدار غیر عرش است، زیرا اگر محتاج و نیازمند می بود همانند مخلوقات قادر به آفرینش کائنات و تدبیر امور آن نمی بود، و اگر نیاز به نشستن و قرار گرفتن می داشت، پس قبل از پیدایش عرش در کجا قرار داشت؟ او علیه السلام بسیار برتر و پاکتر از عرش و نشستن و قرار گرفتن بر عرش است. (ص ۳)

در کتاب «الفقه الابسط» امام اعظم رحمته الله وارد است:

اگر کسی پرسید که خدا کجاست، {جوابش چیست؟} امام اعظم رحمته الله فرمود: به او گفته خواهد شد که خلوند از ازل موجود بود و قبل از آنکه جهان را بیافریند، «جا» وجود نداشت، الله تعالی موجود بود و «کجا» نمی وجود نداشت بلکه هیچ چیزی وجود نداشت، زیرا او علیه السلام «جا و مکان را» و همه اشیاء را آفریده است {لذا او علیه السلام پاکیزه از جا و مکانست}. (ص ۲۱)

امام اعظم رحمته الله در مقام دیگری در کتاب خود «الفقه الابسط» می فرماید:

هر کسی گفت؛ من نمی دانم که آیا خدایم در آسمان است یا در زمین، او کفر ورزیده است. (ص ۱۴)

امام ابو اللیث سمرقندی رحمته الله در شرح این عبارت می فرماید:

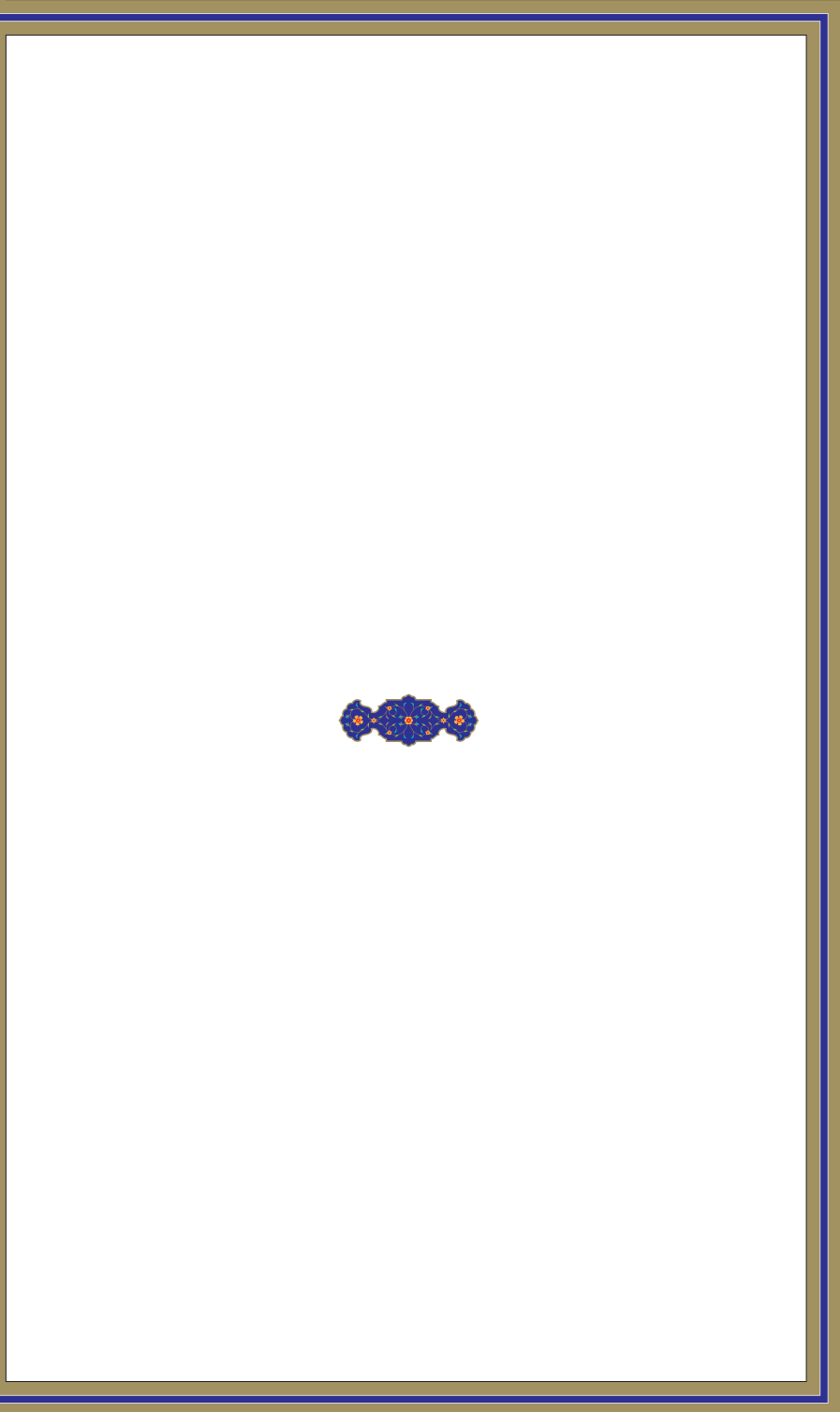
زیرا این گفته آن شخص ایهام دارد به آنکه خلوند در جائی و مکانی قرار دارد و لذا آن شخص مشرک می باشد. شرح الفقه الابسط: ص ۲۵

امام کمال الدین بیاضی رحمته الله در شرح این عبارت امام می گوید:

{روی به آن سبب کفر ورزیده} زیرا با این گفتار خود ابراز می دارد که خلوند در سمت و جهتی یا مکانی قرار دارد. {و این اعتقاد کفر است}. اشارات المرام من عبارات الامام: ص ۱۶۸

امام عز الدین بن السلام رحمته الله در کتاب «حل الرموز» در شرح این عبارت امام می نویسد:

زیرا این شخص توسط این گفتارش اشاره دارد به آنکه خلوند در جائی و مکانی قرار دارد، و هر کسی می پندارد که خلوند در جائی و مکانی است، او از پیروان فرقه مشبهه می باشد. هـ ←



مكتبة  
الملك  
عبد  
العزيز  
بن  
سعود





→ شرح الفقه الاكبر از علی قاری هروی: ص ۱۱۵  
 امام اعظم رحمه الله در مقام دیگری از کتاب خود «**الفقه البسط**» می فرماید:  
 به همین ترتیب اگر کسی بگوید که خدا بر عرش است و من نمی دانم که عرش در  
 آسمان است یا در زمین، (او نیز کفر ورزیده است). (ص ۱۴)  
 امام کمال الدین بیاضی رحمه الله در شرح این عبارت امام می نویسد:  
 زیرا این سخن مستلزم قائل بودن گوینده اش به این عقیده است که خدا در جهتی و در  
 مکانی قرار دارد و این عقیده، نقص و عیب صریح به شأن خلوندی است (و این کفر است).  
 اشارات المرام من عبارات الامام: ص ۱۶۸



۵

و در حدیث صحیح، وارد است که رسول الله صلی الله علیه و آله از یکی از فرشتگان حاملان عرش،  
 پاکیزگی خدای متعال را از آنکه او صلی الله علیه و آله در جایی باشد یا در مکانی قرار داشته باشد روایت می کند.  
 از حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:  
 مرا انذن دادند تا از فرشته ای برایتان روایت کنم که پاهایش در زمین هفتیم، و عرش بر  
 شانه اش قرار دارد، و او گویاست که: یا الهی، بی شک تو پاکیزه ای از اینکه بگویند کجائی و در  
 کجا می باشی.

**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أُذِنَ لِي أَنْ أُحَدِّثَ عَنْ مَلِكٍ قَدِمَ مَرَقَتْ رِجْلَاهُ الْأَرْضَ  
 السَّابِعَةَ، وَالْعَرْشُ عَلَى مَنْكِبَيْهِ، وَهُوَ يَقُولُ: سُبْحَانَكَ أَيَّنْ كُنْتُ؟ وَأَيَّنْ تَكُونُ؟**

مسند ابی یعلی: ۴۹۶/۱۱ حدیث ۶۶۱۹ و المطالب العالیه: ۸۲/۱۰ حدیث ۳۵۳۰

حافظ ابن حجر عسقلانی رحمه الله آنگاه می نویسد: این حدیث صحیح است.

همچنین علامه هیثمی رحمه الله در مجمع الزوائد: ۸۰/۱ و ۱۳۵/۸ و علامه سیوطی رحمه الله در  
 الدر المنثور: ۱۶/۱۳ و علامه آلوسی رحمه الله در روح المعانی: ۲۹۹/۱۲ و مُحْشَى مسند ابی یعلی: ۱۱/  
 ۴۹۶ حدیث ۶۶۱۹ بر صحت این حدیث تصریح کرده اند.





٨٣ مُحِيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ وَبِمَا فَوْقَهُ،<sup>(١)</sup>

٨٤ قَدْ أَعْجَزَ عَنِ الْإِحَاطَةِ خَلْقُهُ،



٨٥ **وَنَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا، وَكَلَّمَ مُوسَى تَكَلِيمًا،**  
**إِيمَانًا وَتَصَدِيقًا وَتَسْلِيمًا،**

(١) و فوق العرش؛ «اللوخ المحفوظ» كما في الحديث المشهور: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَمَّا فَضَى اللَّهُ الْخَلْقَ كَتَبَ فِي كِتَابِهِ فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ لَنْ رَضِمْتِي عَلَبْتُ عَضِي.

رواه البخارى: ٣١٩٤ و ٧٤٢٢ و ٧٥٥٤ ومسلم: ١٤-١٦ و ٢٧٥١-٢٧٥١

و في رواية للبخارى: ٧٤٠٤: فَهُوَ وَضَعَ (مَوْضِعًا) عِنْدَهُ عَلَى الْعَرْشِ.

فحينئذ الملائكة المطهرون فوق العرش ايضاً، كما جاء في القرآن: **إِنَّهُ لَقَرِيبٌ كَرِيمٌ ﴿٧٧﴾ فِي كِتَابٍ**

**مَكْنُونٍ ﴿٧٨﴾** (اي اللوح المحفوظ) **لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿٧٩﴾** اي الملائكة المطهرون. سورة الواقعة: ٧٧-٧٩. والله اعلم و علمه اتم.

و اما معنى العندية في «عنده فوق العرش»، للتشريف والتكريم كما جاء في القرآن العظيم، سورة

التحریم، حكاية عن قول آسية رضى الله عنها: **إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ ﴿٦١﴾** و كما جاء في

الحديث الصحيح: **أَنَا عِنْدَ ظِلِّ عَبِي بِي**. صحيح البخارى: ٧٤٠٥

۸۳

و بر همه چیز و بر آنچه بر فوق عرش است<sup>(۱)</sup> محیط هست.

۸۴

او ﷺ مخلوقات خود را از احاطه (ذات و صفات) خود عاجز ساخته است.



۸۵

و ما می گوئیم که خداوند حضرت ابراهیم علیه السلام را خلیل خود گردانیده است، و با حضرت موسی علیه السلام سخن گفته است، ما بر آن ایمان داریم و آن را تصدیق می کنیم و بر حقیقت آن تسلیم می باشیم.

(۱) مراد از «آنچه که بر فوق عرش است»، «لوح محفوظ» می باشد چنانکه در حدیثی مشهور که در اکثر کتب حدیث موجود است، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند:

**لَمَّا قَضَى اللَّهُ الْخَلْقَ كَتَبَ فِي كِتَابِهِ فَمَوْعِدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ إِنَّ رَحْمَتِي غَلَبَتْ غَضَبِي.**

رواه البخاری: ۳۱۹۴ و ۷۴۲۲ و ۷۵۵۴ و مسلم: ۴ (۲۷۵۱) و ۱۶ (۲۷۵۱) و فی روایة للبخاری، رقم: ۷۴۰۴: **فَهُوَ**

**وَضَعُ (مَوْضِعًا) عِنْدَهُ عَلَى الْعَرْشِ.**

ترجمه: پیش از آفرینش کائنات، چون خداوند مقدر فرمود تا خلق را بیافریند، در کتابی که نزدش در فوق عرش قرار دارد نوشت: «بی شک رحمت من بر خشم من غالب است».

بخاری شریف: حدیث ۳۱۹۴ و مسلم شریف: حدیث ۱۴ - ۳۷۵۱

همچنین در سوره واقعه، قرآن عظیم درباره لوح محفوظ می فرماید:

**إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ﴿۱﴾ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ ﴿۲﴾ (اللوح محفوظ) لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿۳﴾**

یعنی این قرآن در لوح محفوظ نوشته است، و لوح محفوظ را جز «ملائکه مطهرون» کسی دست

نمی زند.

از اینجا این نکته نیز دانسته می شود که «ملائکه مطهرون» نیز بر فوق عرش می باشند. و الله اعلم. لفظ «عنده = نزدش» در این جا به خاطر نمایاندن بزرگی و عظمت لوح محفوظ نزد خدا استعمال

شده است، چنانچه خداوند در سوره تحریم درباره دعای حضرت آسیه می فرماید: **إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ**

**بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ ﴿۱﴾** یعنی ای خداوند برای من «نزدت» در بهشت خانه ای بساز.

رسول الله صلی الله علیه و آله نیز در حدیث قدسی فرموده اند: **لله ﷻ** می فرماید: **أَنَا عِنْدَ طَرَفِ عَمِدَتِي يَوْمَ** یعنی من

«نزد» گمان بنده ام با من می باشم بخاری شریف: حدیث ۷۴۰۵

٨٦ وَتُؤْمِنُ بِالْمَلَائِكَةِ وَالنَّبِيِّينَ، وَالْكِتَابِ الْمُنزَلِ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَ  
نَشْهَدُ أَنَّهُمْ كَانُوا عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ،

٨٧ وَتُسَمِّي أَهْلَ قَبْلَتِنَا مُسْلِمِينَ مُؤْمِنِينَ مَا كَانُوا إِيمَا جَاءَ بِهِ النَّبِيُّ عَلَيْهِ  
الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ مُعْتَرِفِينَ، وَلَهُ بِكُلِّ مَا قَالُوا وَأَخْبَرَ مُصَدِّقِينَ غَيْرِ مُكَذِّبِينَ،

٨٨ وَلَا نَخُوضُ فِي اللَّهِ، وَلَا نُمَارِي فِي دِينِ اللَّهِ تَعَالَى،

٨٩ وَلَا نُجَادِلُ فِي الْقُرْآنِ؛ وَنَشْهَدُ أَنَّهُ كَلَامُ رَبِّ الْعَالَمِينَ، نَزَلَ بِهِ  
الرُّوحُ الْأَمِينُ، فَعَلَّمَهُ سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ، مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَ  
صَحْبِهِ أَجْمَعِينَ،

٩٠ وَكَلَامُ اللَّهِ تَعَالَى لَا يُسَاوِيهِ شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ الْمَخْلُوقِينَ، وَلَا نَقُولُ  
بِخَلْقِ الْقُرْآنِ،



٩١ وَلَا نُخَالِفُ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ،<sup>(١)</sup>

(١) «جَمَاعَةُ الْمُسْلِمِينَ»: أى ما أجمع عليه الأئمة المجتهدون من أهل السنة والجماعة. قال الامام الميداني رحمته الله في شرحه على العقيدة الطحاوية: فإن الله تعالى عصم هذه الأمة عن الاتفاق على الضلالة، فمن خالفها كان ضالاً قال تعالى: وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَنُضَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ص ٩٥





۸۶ و ایمان می آوریم به فرشتگان و پیغمبران و کتاب های نازل شده بر رسولان، و گواهی می دهیم که ایشان بر حق آشکار بودند.

۸۷ ما اهل قبله خویش را تا زمانی که بر آنچه نبی اکرم ﷺ آورده اقرار دارند و هر گفتار و اخبار او را تصدیق می کنند و آن را تکذیب نمی نمایند مومن و مسلمان می خوانیم.

۸۸ ما درباره خدایوند به خوض نمی پردازیم، و نه درباره دین خدا به منازعه می آغازیم.

۸۹ ما درباره قرآن مشاجره نمی نمائیم، و گواهی می دهیم که قرآن، کلام خدایوند جهانیان است که حضرت جبرئیل علیه السلام آن را فرود آورد و به سرور پیغمبران حضرت محمد صلی الله علیه و علی آله و صحبه اجمعین فرا آموخت.

۹۰ هیچ چیزی از کلام مخلوقات، مساوی کلام خدایوندی نیست. و همچنین ما نمی گوئیم که قرآن آفریده شده است.

۵۵



۹۱ ما با «سواد اعظم»<sup>(۱)</sup> مسلمانان مخالفت نمی کنیم.

(۱) «سواد اعظم» یعنی اهل سنت و جماعت که اکثریت قاطع مسلمانان است و مراد از مخالفت نکردن با «سواد اعظم»، مخالفت نکردن با اجماع امامان مجتهد ایشان است.

امام میدانی رحمته الله در شرح عقیده طحاویبه خود می نویسد: زیرا خدایوند این امت را از اتفاق نمودن بر گمراهی عصمت بخشیده است، بنابراین هر شخصی با اجماع امامان این امت مخالفت کند، او بی شک از گمراهان است. چنانچه خدایوند خود درباره عصمت اجماع این امت می فرماید: **وَمَنْ يُضَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيُغَيِّرْ عَمْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ تُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ ۗ وَسَاءَ مَصِيرًا** سوره نساء

یعنی هر کسی که بعد از آشکار شدن حق با پیغامبر مخالفت کند و راهی جز از راه مسلمانان را پیروی نماید، ما او را به همان راهی که روان است وا می گذاریم و آنگاه او را به دوزخ می اندازیم. و دوزخ بد جایگاهی است. (ص ۹۵)



٩٢ وَلَا تُكْفِرُوا أَحَدًا مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ بِذَنْبٍ، مَا لَمْ يَسْتَحِلَّهُ،

٩٣ وَلَا تَقُولُوا لَا يَضُرُّنَا مَعَ الْإِسْلَامِ ذَنْبٌ لِمَنْ عَمِلَهُ،

٩٤ وَتَرْجُوا لِلْمُحْسِنِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ وَيُدْخِلَهُمُ  
الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ، وَلَا تَأْمَنُوا عَلَيْهِمْ، وَلَا تَشْهَدُوا لَهُمْ بِالْجَنَّةِ، وَتَسْتَغْفِرُوا  
لِمُسِيئِهِمْ، وَتَخَافُوا عَلَيْهِمْ وَلَا تَقْنَطُهُمْ،

٩٥ وَالْأَمْنُ وَالْإِيَّاسُ يَنْقُلَانِ عَنِ الْمَلَّةِ؛ وَسَبِيلُ الْحَقِّ بَيْنَهُمَا  
لِأَهْلِ الْقِبْلَةِ،

٩٦ وَلَا يَخْرُجُ الْعَبْدُ مِنَ الْإِيْمَانِ إِلَّا بِجُحُودٍ مَا أَدْخَلَهُ فِيهِ،



٩٧ وَالْإِيْمَانُ هُوَ الْإِقْرَارُ بِاللِّسَانِ وَالتَّصَدِيقُ بِالْجَنَانِ،

٩٨ وَأَنَّ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ، وَجَمِيعَ مَا صَحَّ عَنِ النَّبِيِّ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الشَّرْعِ وَالْبَيَانِ كُلُّهُ حَقٌّ،

۹۲ و هیچ کسی از اهل قبله را به سبب گناهی تکفیر نمی نمائیم، تا زمانی که آن را حلال نداند.

۹۳ ما نمی گوئیم که گناه گناه کننده با وجود اسلامش، به او زبانی نمی رساند.

۹۴ و برای نیکوکاران مومنان، امید داریم که خداوند ایشان را ببخشد و به رحمت خود داخل بهشت بگرداند، ولی از عاقبت ایشان ایمن نیستیم. و به بهشتی بودن ایشان گواهی نمی دهیم. و برای گناهکاران مسلمان از خداوند بخشایش می طلبیم، و از عاقبت ایشان هراسان هستیم، ولی ایشان را { از رحمت خدا } مایوس نمی گردانیم.

۹۵ بی ترس و بیم شدن { از خدا } و همچنین مایوس شدن { از خدا } انسان را از دین بیراه می گرداند. راه راست برای مسلمانان در بین این دو قرار دارد.

۹۶ بنده از دایره ایمان خارج نمی شود، مگر با انکار از آنچه که او را داخل ایمان گردانیده است.

۹۷ ایمان، اقرار زبانیست و تصدیق قلبی.

۹۸ ما اعتقاد داریم که هر آنچه خداوند در قرآن نازل فرموده، و هر آنچه احکام شرعی و تفسیر آن از رسول اکرم ﷺ به صحت ثابت گردیده، همه حق است.





٩٩ وَالْإِيمَانُ وَاحِدٌ وَأَهْلُهُ فِي أَصْلِهِ سَوَاءٌ، وَالتَّفَاضِلُ بَيْنَهُمْ  
بِالتَّقْوَى وَمُخَالَفَةِ الْهَوَى وَمُلَازِمَةِ الْأُولَى،<sup>(١)</sup>

١٠٠ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّهُمْ أَوْلِيَاءُ الرَّحْمَنِ، وَأَكْرَمُهُمْ أَطْوَعُهُمْ وَ  
أَتْبَعُهُمْ لِلْقُرْآنِ،

١٠١ وَالْإِيمَانُ؛ هُوَ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَ  
الْيَوْمِ الْآخِرِ، وَالْبَعْثُ بَعْدَ الْمَوْتِ، وَالْقَدَرُ خَيْرُهُ وَشَرُّهُ، وَحُلُوهُ  
وَمُرُّهُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى،

١٠٢ وَنَحْنُ مُؤْمِنُونَ بِذَلِكَ كُلِّهِ،

١٠٣ وَلَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ، وَنُصَدِّقُهُمْ كُلَّهُمْ عَلَى مَا جَاءُوا  
بِهِ،

١٠٤ وَأَهْلُ الْكِبَايِرِ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي النَّارِ  
لَا يَخْلُدُونَ إِذَا مَاتُوا وَهُمْ مُوحِّدُونَ، وَإِنْ لَمْ يَكُونُوا تَأْيِيدِينَ بَعْدَ  
أَنْ لَقُوا اللَّهَ عَارِفِينَ مُؤْمِنِينَ،

(١) كالبشرية واحد، وكل أفراد البشر في البشرية سواء، والتفاضل بينهم بالعلم والفهم والعقل و أمثالها...



۹۹ ایمان یکیست، و اهل ایمان در حقیقت آن برابر اند. و برتری ایشان بر همدیگر به سبب پرهیزگاری و مخالفت با خواهش های نفسانی و پابندی به مستحبات دینی است.<sup>(۱)</sup>

۱۰۰ مومنان، همگان، دوستان خداوند «رحمان» اند، و گرامی ترین ایشان، فرمان بردارترین و پیروترین ایشان از قرآن است.

۱۰۱ ایمان عبارت است از ایمان به خدا، به فرشتگان او، به کتاب های او، به فرستادگان او، به روز آخرت، به زنده شدن بعد از مرگ، و به اینکه تقدیر، چه خیر آن و چه شر آن، چه شیرینی آن و چه تلخی آن، همه از جانب خداوند است.

۱۰۲ ما بر همه آنچه گفتیم، ایمان داریم.

۱۰۳ ما در بین هیچ یک از پیغمبران، تفریق نمی کنیم و بر هر چیزی که ایشان آورده اند، همه ایشان را تصدیق می نمائیم.

۱۰۴ و آن امتیان حضرت محمد مصطفی **صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** که مرتکب گناه کبیره اند، اگر موحد از جهان بروند و در حالی با خداوند ملاقات نمایند که مؤمن خدا شناس اند در دوزخ برای ابد نخواهند ماند، اگرچه توبه نکرده باشند.

(۱) به طور مثال: حقیقت انسانیت یکیست و انسان ها در انسان بودن، همه با هم یکسان اند، و برتری ایشان بر یکدیگر به سبب علم، عقل، فهم و امثال آن است. یا مثلاً نور که حقیقت آن یکی است و همه نورها در نور بودن یکی اند، ولی تفاوت بین آنها به خاطر شدت، ضعف، رنگ و امثال آن می باشد.



١٠٥ وَهُمْ فِي مَشِيئَتِهِ وَحُكْمِهِ إِِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُمْ، وَعَفَا عَنْهُمْ بِفَضْلِهِ،  
كَمَا قَالَ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ الْعَزِيزِ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا تَوُونَ ذَلِكَ  
لِمَنْ يَشَاءُ﴾ وَإِنْ شَاءَ عَذَّبَهُمْ فِي النَّارِ بِقَدْرِ جَنَابَتِهِمْ بَعْدَ لِهِ، ثُمَّ يُخْرِجُهُمْ  
مِنْهَا بِرَحْمَتِهِ وَشَفَاعَةِ الشَّافِعِينَ مِنْ أَهْلِ طَاعَتِهِ، ثُمَّ يَبْعَثُهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ،

١٠٦ وَ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى أَهْلِ مَعْرِفَتِهِ، وَلَمْ يَجْعَلْهُمْ فِي الدَّارَيْنِ  
كَأَهْلِ نُكْرَتِهِ، الَّذِينَ خَابُوا مِنْ هِدَايَتِهِ، وَلَمْ يَنَالُوا مِنْ وَلَايَتِهِ،  
أَللَّهُمَّ يَا وَليَ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ مَسْكِنًا بِالْإِسْلَامِ حَتَّى نَلْقَاكَ بِهِ

١٠٧ وَ نَرَى الصَّلَاةَ خَلْفَ كُلِّ بَرٍّ وَ فَاجِرٍ مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ، وَ نُصَلِّي  
عَلَى مَنْ مَاتَ مِنْهُمْ،

١٠٨ وَ لَا نُنْزِلُ أَحَدًا مِنْهُمْ جَنَّةً وَ لَا نَارًا، وَ لَا نُشْهَدُ عَلَيْهِمْ  
بِكُفْرٍ وَ لَا شُرْكَ وَ لَا نِفَاقٍ مَا لَمْ يَظْهَرْ مِنْهُمْ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ، وَ نَذَرُ  
سَرَ آيَرَهُمْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى،

١٠٩ وَ لَا نَرَى السَّيْفَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَ سَلَّمَ إِلَّا مَنْ وَجَبَ عَلَيْهِ السَّيْفُ،



۱۰۵ آنان تحت مشیئت و حکم خداوند اند. اگر خدا خواست آنها را از فضل خود خواهد بخشید و از آنها درگذر خواهد فرمود، چنانکه در کتاب گرامی خود می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾<sup>۱</sup> و خداوند نمی بخشد شرک آوردن به او را، و جز آن هر چه را از هر کسی که بخواهد می بخشد. ﴿سورة نساء.

و اگر خدا خواست از عدل خود آنان را به اندازه گناهان شان در دوزخ عذاب خواهد داد، و آنگاه به رحمت خود و به شفاعت کندگان از بین اهل طاعت خود آنان را از دوزخ خارج خواهد کرد، و سپس به بهشت خواهد فرستاد.

۱۰۶ زیرا خداوند مددگار آنانی است که وی را می شناسند و او ﷺ ایشان را در دو جهان، همانند مُنکران خود قرار نداده که از هدایت به معرفتش عاری اند، و از قُرب و دوستی اش خالی. یا الهی! ای دوستدار و کارساز اسلام و اهل اسلام! ما را بر اسلام پایدار بدار تا آنکه در حالت اسلام به دیدار تو نائل آئیم.



۱۰۷ ما ادای نماز را در پشت سر هر انسان نیکوکار و هر شخص نابکار از اهل قبله جایز می دانیم،<sup>(۱)</sup> و بر هر کسی از ایشان که فوت کند، نماز جنازه می خوانیم.

۱۰۸ ما هیچ یک از آنان را { از جانب خود } بهشتی یا دوزخی نمی خوانیم، و به کفر و شرک و نفاق هیچ یک ایشان گواهی نمی دهیم، تا آنگاه که چیزی از آن را اظهار ننماید. و امور باطن ایشان را به خداوند وا می گذاریم.

۱۰۹ ما ریختن خون هیچ مسلمانی از امت حضرت محمد مصطفی **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** را جایز نمی دانیم، مگر آنکه شریعت آن را واجب گردانیده باشد.

(۱) ادای نماز به امامت شخص فاسق چنانکه درج شد جایز است، اما به سبب فسق وی، مکروه می باشد، بنابراین در هنگام تعیین امام، باید کوشید تا امام نیک و پرهیزگار انتخاب گردد.



❦ وَلَا تَرَى الْخُرُوجَ عَلَىٰ أَعْمَتِنَا وَوَلَاةَ أُمُورِنَا وَإِنْ جَارُوا، وَلَا  
نَدْعُو عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْهُمْ، وَلَا نَنْزِعُ يَدًا مِنْ طَاعَتِهِمْ وَنَرَى طَاعَتَهُمْ مِنْ  
طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَرِيضَةً مَا لَمْ يَأْمُرُوا بِمَعْصِيَةٍ، وَنَدْعُو لَهُمْ  
بِالصَّلَاحِ وَالْمَعَاوَةِ،



❦ وَنَتَّبِعُ السُّنَّةَ وَالْجَمَاعَةَ، وَنَجْتَنِبُ الشُّذُودَ وَالْخِلَافَ  
وَالْفُرْقَةَ،



۱۱۰ ما شورش خلاف امیران و حاکمان خویش را جایز نمی دانیم، اگرچه ستمکار باشند. و هیچ یک از ایشان را دعای بد نمی کنیم، و دست از اطاعت ایشان نمی کشیم، و اطاعت ایشان را وجیبه ای از جمله طاعت خداوند می دانیم، تا آنگاهی که به انجام گناهی امر نکنند. و برای ایشان از خداوند صلاح و بخشایش می خواهیم.



۱۱۱ ما از «سنت و جماعت»<sup>(۱)</sup> پیروی می کنیم و از «نظرات شاذ» و «مخالفت با سواد اعظم» مسلمانان، و «تفرقه اندازی در بین ایشان» اجتناب می نمائیم.<sup>(۲)</sup>

(۱) «سنت»، طریقه رسول خدا ﷺ و خلفای راشدین بزرگوار ایشان **رَضَوُا اللهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ** است. و مراد از «جماعت»، جماعت صحابه و تابعین و تبع تابعین و مجتهدین امت اسلام است.

(۲) «نظرات شاذ» و «مخالفت با سواد اعظم» یعنی اتخاذ نظری خلاف آرای ائمه مجتهدین و مخالفت با اجماع مجتهدین امت اسلامی در مسائل عقیدوی و فقهی.

به طور مثال: بهشت و دوزخ به اجماع اُمت همیشه باقی خواهد بود و هرگز فنا نمی گردد. سفر به خاطر زیارت قبر حضرت رسول خدا ﷺ به اجماع امت از مستحبات دینی است. صیغه (متعه) به اجماع اُمت حرام است. سه طلاق به یک لفظ به اجماع اُمت لازم می گردد و زن را بر شوهرش حرام می گرداند. پیروی یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت و جماعت؛ امام اعظم ابوحنیفه رحمته الله علیه، امام مالک رحمته الله علیه، امام شافعی رحمته الله علیه و امام احمد بن حنبل رحمته الله علیه به اجماع امت در این زمان واجب است و خروج از آن حرام است. و حد اقل رکعات نماز تراویح به اجماع اُمت بیست رکعت است.

پس هر کسی خلاف این اجماع، ادعاء کند که بهشت یا دوزخ فنا می شود یا سفر به خاطر زیارت قبر حضرت رسول خدا **صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** حرام است، یا صیغه (مُتْعَه) حلال است، یا سه طلاق به یک لفظ، یک طلاق است، یا پیروی یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت و جماعت؛ امام اعظم ابوحنیفه رحمته الله علیه، امام مالک رحمته الله علیه، امام شافعی رحمته الله علیه و امام احمد بن حنبل رحمته الله علیه واجب نیست، یا تراویح ۸ یا ۱۲ رکعت است، این رأیش «نظر شاذ» و «مخالفت با سواد اعظم» مسلمانان است. و این گفتارش و ادعایش «تفرقه اندازی در بین مسلمانان» می باشد.

چنین شخصی از اهل بدعت است و از دایره اهل سنت و جماعت خارج بوده جایگاهش آتش جهنم است، بلکه در مسئله فَنای بهشت و دوزخ حتی از دایره اسلام نیز خارج می باشد.



وَنُحِبُّ أَهْلَ الْعَدْلِ وَالْأَمَانَةِ، وَنُبْغِضُ أَهْلَ الْجَوْرِ وَالْخِيَانَةِ،<sup>(١)</sup>

١١٢



وَنَقُولُ: اللَّهُ أَعْلَمُ فِيمَا اشْتَبَهَ عَلَيْنَا عِلْمُهُ،

١١٣



وَنَرَى الْمَسْحَ عَلَى الْخُقْفَيْنِ فِي السَّفَرِ وَالْحَضَرِ، كَمَا جَاءَ فِي الْأَثَرِ،

١١٤

وَالْحَجَّ وَالْجِهَادَ فَرَضَانَ مَا ضِيَانٍ مَعَ أَوْلَى الْأَمْرِ مِنْ أَيْمَةِ  
الْمُسْلِمِينَ، بَرَّهِمْ وَقَاجِرَهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، لَا يُبْطِلُهُمَا شَيْءٌ،  
وَلَا يَنْقُضُهُمَا،

١١٥

وَنُؤْمِنُ بِالْكَرَامِ الْكَاتِبِينَ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَهُمْ عَلَيْنَا حَافِظِينَ،

١١٦

وَنُؤْمِنُ بِمَلِكِ الْمَوْتِ الْمُوَكَّلِ بِقَبْضِ أَرْوَاحِ الْعَالَمِينَ،

١١٧

وَبِعَذَابِ الْقَبْرِ لِمَنْ كَانَ لَهُ أَهْلًا،

١١٨

(١) المراد بجهنم وبغضهم، حُبُّ أفعالهم وبغض أفعالهم، لا ذنوبهم. أ.هـ. شرح الصحاوية للغزوي. (ص ١٣٢)



۱۱۲ ما اهل عدل و امانت را دوست داریم، و با اهل ظلم و خیانت بغض می‌ورزیم. <sup>(۱)</sup>



۱۱۳ و ما می‌گوئیم، خداوند بر آنچه که علمش بر ما مشتبه است داناتر است.



۱۱۴ ما معتقدیم که مسح بر موزه‌های چرمی در دوران سفر و اقامت جایز است چنانکه در احادیث موجود است.

۱۱۵ و حج و جهاد دو فریضه‌ای هست که به رهبری امیران مسلمان، چه نیک و چه بد ایشان، تا روز قیامت جاودان است. چیزی آنها را از بین نمی‌برد، و نه آنها را لغو می‌تواند کند.

۱۱۶ ما بر فرشتگان کراماً کاتبین که خداوند ایشان را موکّل حفاظت ما قرار داده، ایمان داریم.

۱۱۷ ما به فرشته‌ی مرگ که موکّل به قبض ارواح جهانیان است، ایمان داریم.

۱۱۸ و ایمان داریم به عذاب قبر، برای آنکسی که مستحق آن گردیده است.

(۱) مراد از دوستی و بغض ورزی با آنها دوست داشتن اعمال نیک ایشان و بغض داشتن با افعال بد ایشان است، نه بغض داشتن با ذات ایشان. شرح عقیده طحاویه از غزنوی (ص ۱۳۲)



١١٩ وَبَسْوَالِ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ لِلْمَيِّتِ فِي قَدْرِهِ، عَنْ رَبِّهِ وَدِينِهِ وَ  
نَبِيِّهِ، عَلَى مَا جَاءَتْ بِهِ الْأَخْبَارُ عَنْ رَسُولِ رَبِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
وَعَنِ الصَّحَابَةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ،

١٢٠ وَالْقَدْرُ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ،

١٢١ وَتَوْمُنٌ بِالْبَعْثِ وَبِحِزَاءِ الْأَعْمَالِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَالْعَرْضُ وَ  
الْحِسَابِ، وَقِرَاءَةُ الْكِتَابِ، وَالثَّوَابِ وَالْعِقَابِ، وَالصِّرَاطِ،

١٢٢ وَالْمِيزَانِ، يُوزَنُ بِهِ أَعْمَالُ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ وَ  
الطَّاعَةِ وَالْمَعْصِيَةِ،

١٢٣ وَالْجَنَّةُ وَالنَّارُ مَخْلُوقَتَانِ لَا تَتَفَنِّيَانِ، وَلَا تَبِيدَانِ،

١٢٤ وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ، قَبْلَ الْخَلْقِ، وَخَلَقَ لِهَمَا أَهْلًا، فَمَنْ  
شَاءَ إِلَى الْجَنَّةِ أَدْخَلَهُ فَضْلًا مِنْهُ، وَمَنْ شَاءَ مِنْهُمْ إِلَى النَّارِ أَدْخَلَهُ عَذَابًا مِنْهُ،<sup>(١)</sup>

(١) قال الامام الاعظم ابوحنيفة رحمه الله في كتابه «الفتحة الاكبر»:

خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْخَلْقَ سَلْبًا مِنَ الْكُفْرِ وَالْإِيمَانِ، ثُمَّ خَاطَبَهُمْ وَأَمَرَهُمْ وَنَهَاهُمْ، فَكَفَرَ مَنْ كَفَرَ بِفِعْلِهِ  
وَأَبْكَرَهُ وَجُودَهُ الْحَقُّ بِخِذْلَانِ اللَّهِ تَعَالَى لِإِيَّاهُ، وَأَمِنَ مَنْ آمَنَ بِفِعْلِهِ وَإِقْرَارِهِ وَتَصْدِيقِهِ بِتَوْفِيقِ اللَّهِ تَعَالَى لِإِيَّاهُ  
وَنَصْرَتِهِ لَهُ... وَلَمْ يُجِبْ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ عَلَى الْكُفْرِ وَلَا عَلَى الْإِيمَانِ، وَلَا خَلَقَهُ مُؤْمِنًا وَلَا كَافِرًا، وَلَكِنْ خَلَقَهُمْ أَشْخَاصًا،  
وَالْإِيمَانَ وَالْكَفَرَ فَعَلَ الْعِبَادَ. الفتحه الاكبر للامام الاعظم ابى حنيفه: ص ٥



۱۱۹ و ایمان داریم به سؤال «مُنْكَر و نَكِيْر» از مرده در قبرش، دربارهٔ خدایش و دربارهٔ دینش و دربارهٔ پیغمبرش چنانکه در احادیث رسول پروردگار ﷺ و صحابهٔ بزرگوار رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ جَمِيْعِيْنَ آمده است.

۱۲۰ قبر، باغی است از باغ‌های بهشت، یا چاهیست از گودال‌های دوزخ.

۱۲۱ ما به زندگی بعد از مرگ، و به کیفر اعمال در روز قیامت، و به عرض به پیشگاه الهی، و حساب زندگانی دنیائی، و خواندن نامهٔ اعمال، و ثواب و سزای، و بر پُل «صراط» ایمان داریم.

۱۲۲ ما بر «میزان» که اعمال نیک و بد مومنان را بر آن وزن خواهند کرد ایمان داریم.

۱۲۳ بهشت و دوزخ، هر دو خلق شده‌اند، و آنها هرگز فانی نمی‌گردند، و هرگز از بین نمی‌روند.

۱۲۴ خداوند بهشت و دوزخ را آفرید، قبل از آنکه سایر مخلوقات را بیافریند، و آنگاه برای هر دو ساکنانی را خلق کرد. هر کسی را بخواهد، از فضل خود به بهشت داخل می‌کند، و هر کسی را بخواهد، از عدل خود به دوزخ وارد می‌گرداند.<sup>(۱)</sup>

(۱) امام اعظم رحمته الله علیه در کتاب خود «الفقه الاکبر» می‌فرماید:

خداوند خلایق را بدون کفر و ایمان آفرید و سپس ایشان را به امر و نهی مخاطب گردانید پس هر کسی کفر ورزید او توسط فعل خود و انکار خود و سرکشی از حق کافر گردیده است، به خذلان الهی. و هر کسی ایمان آورد، او به فعل خود و اقرار خود و تصدیق خود ایمان آورده است، با توفیق الهی و نصرت خداوندی ... خداوند هیچ کسی از بندگان خود را بر کفر یا بر ایمان مجبور نمی‌گرداند، و نه هیچ کسی را مؤمن یا کافر می‌آفریند، بلکه همهٔ ایشان را اشخاص {بدون کفر و ایمان} خلق می‌نماید ایمان آوردن و کفر ورزیدن، فعل خود بندگان است. (ص ۵)

١٢٥ وَ كُلُّ يَعْمَلُ لِمَا قَدَّرَ مِنْهُ، وَ صَابِرٌ إِلَى مَا خُلِقَ لَهُ،

١٢٦ وَ الْخَيْرُ وَ الشَّرُّ مُقَدَّرَانِ عَلَى الْعِبَادِ،

١٢٧ وَ الْإِسْتِطَاعَةُ الَّتِي يَجِبُ بِهَا الْفِعْلُ مِنْ نَحْوِ التَّوْفِيقِ الَّذِي لَا يَجُوزُ أَنْ يُوصَفَ الْمَخْلُوقُ بِهَا تَكُونُ مَعَ الْفِعْلِ، وَ أَمَّا الْإِسْتِطَاعَةُ مِنَ الصِّحَّةِ وَ الْوُسْعِ وَ التَّمَكُّنِ وَ سَلَامَةِ الْأَلَاتِ، فَهِيَ قَبْلَ الْفِعْلِ، وَ بِهَا يَتَعَلَّقُ الْخِطَابُ، وَ هُوَ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾

١٢٨ وَ أَعْمَالُ الْعِبَادِ هِيَ بِخَلْقِ اللَّهِ تَعَالَى وَ كَسْبٍ مِنَ الْعِبَادِ،<sup>(١)</sup>

١٢٩ وَ لَمْ يُكَلِّفْهُمُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَّا مَا يُطِيقُونَ، وَ لَا يُطِيقُونَ إِلَّا مَا كَلَّفَهُمْ، وَ هُوَ حَاصِلُ تَفْسِيرِ ﴿لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾

(١) مثاله: كالاتمان النقدية، العامل يكسبها و ليس هو بصانعها، بل الحكومة هي الصانع، فالعامل كسب التقود لعمله، والحكومة هي الصانع لصنعها.

۱۲۵ هر کس همان عملی را انجام می دهد که برایش مقدر گردیده است، و هر شخص به سوی همان جایگاهی روان است که به خاطرش آفریده شده است.

۱۲۶ خیر و شر برای بندگان، معین و مقدر گردیده است.

۱۲۷ «استطاعتی» که فعل با آن به وجود می آید مانند توفیق الهی که جایز نیست مخلوق را با آن وصف نمود همزمان با فعل می باشد. و اما استطاعتی چون تندرستی و استعداد، توانائی و سلامت اسباب، اینها قبل از فعل می باشند. و احکام شرع بر همین استطاعت تعلق می گیرد، چنانکه خداوند می فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ۗ وَ خَدَاوَنَد هِيَج كَسِي رَا بِيَشْتَرُ اَز مَقْدَارِ تَوَانَايِ اَش بَر چيزي مُكَلَّف نَمِي گِرَدَنَد﴾ سورة بقره.

۱۲۸ اعمال بندگان، به آفرینش خداوند است و کسب بندگان<sup>(۱)</sup>.

۱۲۹ خداوند بندگان را مُكَلَّف نگردانیده است مگر بر آنچه که توانش را دارند، و بندگان فقط توان ادای همان چیزی را دارند که خداوند ایشان را بر آن مُكَلَّف گردانیده است.<sup>(۲)</sup> و همین حاصل معنای ﴿لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾ است. یعنی ﴿هیچ توانائی ای نیست و هیچ قوتی نیست، مگر به خواست خدا﴾.

(۱) مثال آن در دنیا مانند پول است. شخصی کار می کند و پول به دست می آورد، اما آن پول ها را خودش نمی سازد، بلکه حکومت آنها را می سازد، بنابراین گرچه این پول های به دست آورده، کسب این شخص است، اما سازنده آن حکومت می باشد. به همین صورت شخص هرچه عمل می کند، اینها همه کسب انسان است، اما خالق آنها خداوند متان است.

(۲) خداوند بندگان را مُكَلَّف به دینش نموده و دین خدا شامل عقائد و اعمال با درجات آنها مانند فرض و واجب و سنت و مستحب و اولی؛ و حرام و حلال و مکروه تحریمی و تنزیهی و خلاف اولی می باشد. و بندگان توان ادای همه اینها را دارند. و طاقت ادای بیشتر از آنها را ندارند، چنانکه خداوند خود می فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ۗ وَ خَدَاوَنَد هِيَج كَسِي رَا بِيَشْتَرُ اَز آنچه طاقت دارد، به چیزی مُكَلَّف نمی گرداند.



١٣٠ **نَقُولُ:** لَا حِيلَةَ لِأَحَدٍ، وَلَا حَرَكََةَ لِأَحَدٍ، وَلَا تَحَوَّلَ لِأَحَدٍ عَنِ  
مَعْصِيَةِ اللَّهِ، إِلَّا بِمَعُونَةِ اللَّهِ، وَلَا قُوَّةَ لِأَحَدٍ عَلَى إِقَامَةِ طَاعَةِ اللَّهِ  
وَالثَّبَاتِ عَلَيْهَا إِلَّا بِتَوْفِيقِ اللَّهِ،

١٣١ وَكُلُّ شَيْءٍ يَجْرِي بِمَشِيئَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعِلْمِهِ وَقَضَائِهِ وَقَدَرِهِ

١٣٢ غَلَبَتْ مَشِيئَتُهُ الْمَشِيئَاتِ كُلَّهَا، وَعَلَبَ قَضَاؤُهُ الْحِيلَ كُلَّهَا

١٣٣ يَفْعَلُ مَا شَاءَ وَهُوَ غَيْرُ ظَالِمٍ أَبَدًا،

١٣٤ تَقَدَّسَ عَنِ كُلِّ سُوءٍ وَحَيْنٍ، وَتَنَزَّاهُ عَنِ كُلِّ عَيْبٍ وَشَيْنٍ ﴿لَا  
يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ﴾ ﴿١٣٤﴾



١٣٥ وَفِي دُعَاءِ الْأَحْيَاءِ لِلْأَمْوَاتِ وَصَدَقْتِهِمْ مَنْفَعَةً لِلْأَمْوَاتِ،

١٣٦ وَاللَّهُ تَعَالَى يَسْتَجِيبُ الدَّعَوَاتِ، وَيَقْضِي الْحَاجَاتِ،

١٣٧ وَيَمْلِكُ كُلَّ شَيْءٍ، وَلَا يَمْلِكُهُ شَيْءٌ،

۱۳۰ و می گوئیم؛ هیچ کسی چاره ای نمی تواند بجوید، و هیچ کسی جنبشی نمی تواند نماید، و هیچ کسی از معصیت خدا نمی تواند خود را دور بگرداند، مگر با کمک خداوند. و هیچ کسی توان انجامدهی فرمانی از فرامین خدا را و استقامت و پایداری بر آن را ندارد، مگر با توفیق خداوند.

۱۳۱ همه چیز به خواست خدا ﷻ و علم او و قضای او و تقدیر او در حرکت است.

۱۳۲ خواست او ﷻ بر همه خواسته ها و حکم او بر همه چاره جوئی ها غالب است.

۱۳۳ او ﷻ هر آنچه می خواهد، می کند، و هرگز ستمکار نیست.

۱۳۴ او ﷻ از هر بدی و زشتی پاک است، و از هر عیب و نقص مُنزه. ﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾ خداوند پرسیده نمی شود از آنچه می کند، ولی بندگان اند که پرسیده خواهند شد. ﴿سورة انبیاء﴾.



۱۳۵ مردگان از دعای زندگان و خیرات آنان برای ایشان، نفع می برند.

۱۳۶ خداوند ﷻ پذیرنده دعاهاست، و برآورنده حاجت ها.

۱۳۷ مالک همه چیزهاست، و کسی مالک او نیست.

١٣٨ وَلَا يُسْتَعْنَى عَنِ اللَّهِ تَعَالَى طَرْفَةَ عَيْنٍ، وَمَنِ اسْتَعْنَى عَنِ اللَّهِ  
طَرْفَةَ عَيْنٍ فَقَدْ كَفَرَ، وَصَارَ مِنْ أَهْلِ الْخُسْرَانِ،

١٣٩ وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغْضَبُ وَيَرْضَى لَا كَأَحَدٍ مِنَ الْوَرَى،

١٤٠ وَنُحِبُّ أَصْحَابَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَا نُفَرِّطُ فِي حُبِّ  
أَحَدٍ مِنْهُمْ، وَلَا نَتَّبِعُ مِنْ أَحَدٍ مِنْهُمْ، وَنُبْغِضُ مَنْ يُبْغِضُهُمْ، وَبَغَيْرِ  
الْحَقِّ لَا نَذْكُرُهُمْ؛ وَنَرَى حُبَّهُمْ دِينًا وَإِيمَانًا وَإِحْسَانًا، وَبُغْضَهُمْ  
كُفْرًا وَشِقَاقًا وَنِفَاقًا وَطُغْيَانًا،

١٤١ وَنُتِبْتُ الْخِلَافَةَ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوَّلًا لِأَبِي بَكْرٍ  
الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، تَفْضِيلًا وَتَقْدِيمًا عَلَى جَمِيعِ الْأُمَّةِ، ثُمَّ  
لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، ثُمَّ لِعُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ،  
ثُمَّ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ،  
وَهُمُ الْخُلَفَاءُ الرَّاشِدُونَ، وَالْأَيْمَةُ الْمَهْدِيُّونَ، الَّذِينَ قَضَوْا  
بِالْحَقِّ وَكَانُوا بِهِ يَعْدِلُونَ،



۱۳۸ نمی توان به اندازه یک چشم زدن از خدا بی نیاز شد. و هر کسی حتی به اندازه یک چشم زدن، خود را از خدا بی نیاز پنداشت، یقیناً کفر ورزیده است، و از زیان کاران گردیده است.



۱۳۹ خداوند خشم می گیرد و راضی می گردد، اما نه مانند احدی از مخلوقات.



۱۴۰ ما با یاران نبی اکرم ﷺ محبت داریم، ولی در محبت هیچ یک ایشان افراط نمی نمائیم، و از هیچ یک ایشان بیزار نمی جوئیم. و هر کسی با ایشان بغض ورزد، با او بغض می داریم، و از ایشان همیشه به نیکی یاد می نمائیم. ما محبت آن بزرگان را دین و ایمان و احسان، و بغض با ایشان را کفر و شقاوت و نفاق و طغیان می دانیم.

۱۴۱ ما بعد از نبی اکرم ﷺ، خلافت را نخست برای حضرت ابو بکر صدیق **رضی الله عنه** به سبب برتری و پیشی ایشان بر جمیع امت، ثابت می دانیم. آنگاه برای حضرت عمر بن خطاب **رضی الله عنه**، آنگاه برای حضرت عثمان بن عفان **رضی الله عنه**، و آنگاه برای حضرت علی بن ابی طالب **رضی الله عنه**. این بزرگواران، خلفای راشدین بودند و امامان هدایت یافته که با حق و راستی حکومت نمودند و با حق و راستی عدالت فرمودند.

١٤٢ وَإِنَّ الْعَشْرَةَ الَّذِينَ سَمَّاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ،  
نَشَّهَدُ لَهُمْ بِالْجَنَّةِ كَمَا شَهِدَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
وَقَوْلُهُ الْحَقِّي

وَهُمْ: أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ وَعَلِيٌّ وَطَلْحَةُ وَالزُّبَيْرُ وَ  
سَعْدٌ وَسَعِيدٌ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ وَأَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ، وَ  
هُوَ أَمِينُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ،

١٤٣ وَمَنْ أَحْسَنَ الْقَوْلَ فِي أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ  
أَزْوَاجِهِ الطَّاهِرَاتِ مِنْ كُلِّ دَنَسٍ، وَذُرِّيَّاتِهِ الْمُقَدَّسِينَ مِنْ كُلِّ رَجَسٍ،  
فَقَدَّ بَرِيءٌ مِنَ النَّفَاقِ،



١٤٤ وَعُلَمَاءُ السَّلَفِ مِنَ الصَّحَابَةِ وَالتَّابِعِينَ وَمَنْ بَعَدَهُمْ مِنْ أَهْلِ  
«الْخَيْرِ» وَ«الْأَثَرِ»، وَأَهْلِ «الْفِقْهِ» وَ«النَّظَرِ»، لَا يُذَكَّرُونَ إِلَّا  
بِالْجَمِيلِ، وَمَنْ ذَكَرَهُمْ بِسَوْءٍ فَهُوَ عَلَى غَيْرِ السَّبِيلِ،<sup>(١)</sup>

(١) «غَيْرِ السَّبِيلِ»، أي غير سبيل المؤمنين، كما قال الله تعالى: وَمَنْ يُضَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ  
الهُدَى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٥٠﴾

۱۴۲

ده بزرگانی را که رسول خدا **صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** نام گرفته به بهشتی بودن ایشان گواهی داده، ما نیز گواهی می دهیم که ایشان در بهشت اند، زیرا گفته رسول خدا **صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** همه حق است. و آن بزرگان اینها هستند:

﴿﴾ حضرت ابوبکر

﴿﴾ حضرت عمر

﴿﴾ حضرت عثمان

﴿﴾ حضرت علی

﴿﴾ حضرت طلحه

﴿﴾ حضرت زبیر

﴿﴾ حضرت سعد (بن ابی وقاص)

﴿﴾ حضرت سعید (بن زید)

﴿﴾ حضرت عبد الرحمن بن عوف

﴿﴾ و حضرت ابو عبیده بن جراح که لقب وی «**امین این امت**» است. ﴿﴾

۱۴۳

هر کسی که درباره یاران پیغمبر اکرم **صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** و ازواج پاکیزه آنحضرت **علیهم السلام** و اولاده گرامی ایشان **علیهم السلام** جز به نیکی سخن نگوید، او از نفاق پاک گردیده است.



۱۴۴

علمای گذشتگان از صحابه و تابعیان، و بزرگان بعد از ایشان، اهل عرفان و محدثان، فقهای مجتهدین و علمای اصول دین، جز به نیکی یاد نکردند. و هر کسی آنها را به بدی یاد کرد، او از «**راه مسلمانان**» بیرون رفته است.<sup>(۱)</sup>

(۱) «**راه مسلمانان**»: اشاره به آیت قرآن است: **وَيَجْمَعُكُمْ إِلَى سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَنُصَلِّهِ لَهُمْ** و سَأَعْتَمِرُهَا. یعنی هر کسی که غیر «**راه مسلمانان**»، راه دیگری را در پیش گرفت، ما او را به همان راهی که روان است وامی گذاریم و آنگاه او را (در آخرت) در دوزخ می اندازیم، و دوزخ بد جایگاهی است. مراد از «**راه مسلمانان**»، راه صحابه و تابعین و پیروان ایشان، ائمه مجتهدین اهل سنت و جماعت است.



١٤٥ وَلَا نُفْضِلُ أَحَدًا مِنَ الْأَوْلِيَاءِ عَلَى أَحَدٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، وَنَقُولُ:  
نَبِيٌّ وَاحِدٌ أَفْضَلُ مِنْ جَمِيعِ الْأَوْلِيَاءِ،

١٤٦ وَنُؤْمِنُ بِمَا جَاءَ مِنْ كَرَامَاتِهِمْ، وَصَحَّ عَنِ الثَّقَاتِ مِنْ  
رِوَايَاتِهِمْ،



١٤٧ وَنُؤْمِنُ بِأَشْرَاطِ السَّاعَةِ مِنْهَا خُرُوجُ الدَّجَالِ، وَنُزُولُ  
عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ السَّمَاءِ، وَبُطْلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَ  
خُرُوجُ دَابَّةِ الْأَرْضِ مِنْ مَوْضِعِهَا،

١٤٨ وَلَا نُصَدِّقُ كَاهِنًا وَلَا عَرَّافًا،

١٤٩ وَلَا مَنْ يَدَّعِي شَيْئًا بِخِلَافِ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَإِجْمَاعِ الْأُمَّةِ،

۱۴۵ ما هیچ یکی از اولیاء را بر هیچ یکی از پیغامبران برتری نمی دهیم، و می گوئیم که یک پیغمبر از جمیع اولیاء برتر است.

۱۴۶ و ما بر کرامات اولیاء که توسط روایات ثقات به ما رسیده، ایمان داریم.



۱۴۷ ما به علامات قیامت ایمان داریم، و از آن جمله است: خروج دجال، و نزول حضرت عیسی علیه السلام از آسمان و طلوع آفتاب از سمت مغرب و خروج «دَابَّةُ الْأَرْضِ» از جایگاهش.

۱۴۸ ما سخن هیچ غیب گوئی و هیچ پیشگوئی را تصدیق نمی کنیم.

۱۴۹ و نه سخن آن شخصی را می پذیریم که چیزی را خلاف قرآن و سنت و «اجماع امت» ادعاء کند.<sup>(۱)</sup>

(۱) «اجماع امت» یعنی اجماع مجتهدین اهل سنت و جماعت امت اسلامیة در مسائل عقیدوی و فقهی. به طور مثال: بهشت و دوزخ به اجماع امت همیشه باقی خواهد بود و هرگز فنا نمی گردد. سفر به خاطر زیارت قبر حضرت رسول خدا صلی الله علیه و سلم به اجماع امت از مستحبات دینی است. صیغه (متعه) به اجماع امت حرام است. سه طلاق به یک لفظ به اجماع امت لازم می گردد و زن را بر شوهرش حرام می گرداند. پیروی یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت و جماعت؛ امام اعظم ابوحنیفه رحمته الله علیه، امام مالک رحمته الله علیه، امام شافعی رحمته الله علیه و امام احمد بن حنبل رحمته الله علیه به اجماع امت در این زمان واجب است و خروج از آن حرام است. و حد اقل رکعات نماز تراویح به اجماع امت بیست رکعت است. پس هر کسی خلاف این اجماع بگوید که بهشت یا دوزخ فنا می شود، یا سفر به خاطر زیارت قبر حضرت رسول خدا صلی الله علیه و سلم حرام است، یا صیغه (متعه) حلال است، یا سه طلاق به یک لفظ، یک طلاق است، یا پیروی یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت و جماعت؛ امام اعظم ابوحنیفه رحمته الله علیه، امام مالک رحمته الله علیه، امام شافعی رحمته الله علیه و امام احمد بن حنبل رحمته الله علیه واجب نیست و خروج از آن جایز است، یا تراویح ۸ یا ۱۲ رکعت است، این گفتارش ادعائی «مخالف با اجماع امت» است، و لهنذا ما این گفته او را به مانند گفتار غیب گوینان و پیشگویان و فالبینان مردود می دانیم.

١٥٠ وَ نَرِي الْجَمَاعَةَ حَقًّا وَ صَوَابًا، وَ الْفُرْقَةَ زَيْغًا وَ عَذَابًا،<sup>(١)</sup>



١٥١ وَ دِينُ اللَّهِ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَاحِدٌ، وَ هُوَ دِينُ الْإِسْلَامِ،  
كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ وَ قَالَ تَعَالَى ﴿وَمَنْ  
يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾ وَ قَالَ تَعَالَى ﴿وَ رَضِيتُ  
لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

١٥٢ وَ هُوَ بَيْنَ الْعُلُوِّ وَ التَّقْصِيرِ،

١٥٣ وَ بَيْنَ التَّشْبِيهِ وَ التَّعْطِيلِ،

١٥٤ وَ بَيْنَ الْجَبْرِ وَ الْقَدْرِ،

(١) «الْجَمَاعَةُ»: أى ما أجمع عليه الأئمة المجتهدون من أهل السنة والجماعة.

قال الامام الميادى رحمته الله في شرحه على العقيدة الطحاوية: فلان الله تعالى عصم هذه الأمة عن الاتفاق على الضلالة، فمن خالفها كان ضالاً. قال تعالى: **وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نُضَلِّهِمْ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي سَاءَ مَا يَعْبَهُونَ** (ص ٩٥)



۱۵۰ ما اعتقاد داریم که «سواد اعظم»<sup>(۱)</sup> مسلمانان بر حق و صواب است. و عقیده داریم که جدائی از ایشان گمراهی و عذاب است.



۱۵۱ دین خدا در آسمان ها و زمین یکی است و آن دین اسلام است، چنانکه خداوند خود می فرماید: ﴿رَأَى الْدِينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامَ...﴾ تنها دین معتبر نزد خدا همانا اسلام است. ﴿سورة آل عمران. و می فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾ هر کسی جز اسلام دین دیگری را در پیش گیرد، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد. ﴿سورة آل عمران. و می فرماید: ﴿وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا...﴾ و راضی شدم بر آنکه اسلام دین شما باشد. ﴿سورة مائدة.

۱۵۲ اسلام در بین غلو و تفریط است.

۱۵۳ و در بین تشبیه و تعطیل است.<sup>(۲)</sup>

۱۵۴ و در بین جبر و قدر است.<sup>(۳)</sup>

(۱) «سواد اعظم» یعنی اهل سنت و جماعت که اکثریت قاطع مسلمانان اند، و مراد از آن اجماع امامان مجتهدین اهل سنت و جماعت است. یعنی ما اجماع ائمه مجتهدین را بر حق و صواب می دانیم و جدائی از اجماع ایشان را گمراهی و عذاب می دانیم. ﴿رَضُوا لِلَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ﴾ (۲) «تشبیه»: شباهت دادن صفات خدا به صفات مخلوقات را می گویند و «تعطیل» رد صفات خدا را.

(۳) «جبر» آن است که کسی بیندازد که مخلوقات در اعمال خود مجبور محض اند، و «قدر» یعنی هر مخلوق، افعال خود را خود به وجود می آورد.

وَبَيْنَ الْأَمْنِ وَالْيَأْسِ،

١٥٥



فَهَذَا دِينُنَا وَاعْتِقَادُنَا، ظَاهِرًا وَبَاطِنًا، وَنَحْنُ نَهْرًا إِلَى اللَّهِ  
تَعَالَى مِمَّنْ خَالَفَ النَّبِيَّ ذَكَرْنَاهُ، وَبَيَّنَّاهُ،

١٥٦

وَنَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يُثَبِّتَنَا عَلَيْهِ وَيَخْتِمَ لَنَا بِهِ، وَيُعْصِمَنَا  
مِنَ الْأَهْوَاءِ الْمُخْتَلِطَةِ وَالْآرَاءِ الْمُتَفَرِّقَةِ، وَالْمَذَاهِبِ الرَّدِيَّةِ،  
كَالْمُشَبَّهَةِ وَالْجَهْمِيَّةِ وَالْجَبْرِيَّةِ وَالْقَدْرِيَّةِ وَغَيْرِهِمْ مِمَّنْ خَالَفَ  
السُّنَّةَ وَالْجَمَاعَةَ، وَاتَّبَعَ الْبِدْعَةَ وَالضَّلَالََةَ، وَنَحْنُ مِنْهُمْ بُرَاءٌ،  
وَهُمْ عِنْدَنَا ضَلَالٌ وَأَرْدِيَاءُ،  
وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالصَّوَابِ، وَإِلَيْهِ الْمَرْجِعُ وَالْمَأْبُ،

١٥٧



و در بین امن و یأس است.<sup>(۱)</sup>

۱۵۵



پس این مجموعه مذکوره؛ دین ماست و اعتقاد ماست، هم در ظاهر و هم در باطن، و ما نزد خداوند از آنکسی که با آنچه ذکر کردیم و بیان نمودیم، مخالفت دارد، بیزار هستیم.

۱۵۶

و به خداوند دعا می نمائیم که ما را بر آن پایدار نگهدارد، و زندگانی ما را با آن خاتمه دهد، و ما را از خواهش های باطل آمیخته و نظرهای پراکنده و مذاهب هلاک کننده، مانند مُشَبَّهه، جهمیّه، جبریّه، قدریّه و غیره که با مذهب «سنت و جماعت» مخالفت کرده اند، و بدعت و گمراهی را پیش گرفته اند، در پناه خود حفظ کند. ما از همه آنها بیزاریم و آنها در نزد ما گمراهان و هلاک شوندگان اند. خداوند داناتر به صواب است. و سر انجام به سوی او بر می گردیم.

۱۵۷



(۱) «امن» یعنی بی خوف و بیم شدن از خدا و «یأس» نا امید شدن از رحمت خدا.





نشانی مترجم:

تلفون : 00447886707927

نشانی اترنتی (Email)

[miteymori@gmail.com](mailto:miteymori@gmail.com)

or

[fridoon\\_t@hotmail.com](mailto:fridoon_t@hotmail.com)

